

کارگر سوسیالیست

فوریه ۱۹۹۹ - بهمن ۱۳۷۷

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال نهم، دوره دوم

حکومت شورایی و مجلس مؤسسان

خ. یاری صفحه ۲

جنبش توده‌ای و «چپ»

مهدی رضوی صفحه ۸

پیش بسوی تدارک انقلاب آتی!

سالگرد بیست سال

نا بسامانی و خفقان!

طرفداران متمایل به «رئیس جمهور» محدود می‌گردند!

بنا بر اعتراف وزیر کار، بیکاری در ایران به مرز ۶ میلیون نفر رسیده است (جدا از بیکاران فصلی و جوانانی که پشت در کنکور قرار گرفته‌اند). هر سال جمعیتی معادل ۹۰۰ هزار نفر به بازار کار افزوده می‌شوند که تنها ۲۰ درصد آنها جذب بازار کار می‌شوند.

حالت اینک، بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی و ۴۰ درصد بودجه دولتی از درآمد نفت حاصل می‌گردد. با کاهش تولید نفت (در آمد نفتی کشورهای اوپک در طول سال ۱۹۹۸، به میزان ۶۳ میلیارد دلار، ۳۸ درصد، کاهش یافت - این پائین‌ترین سطح آن در دهه پیش بوده است)، کسری درآمدی در حدود ۶/۳ میلیارد دلار است. اینها مسلماً تأثیرات منفی در ساختار اقتصادی ایران خواهد گذاشت.

اضافه بر اینها، قرض‌های خارجی نیز کمر شکن شده‌اند. بدهکاری کنونی ایران به بانک‌های خارجی به مرز ۱۱ میلیارد دلار رسیده‌اند. بابت اقساط بدهی‌های خارجی، دولت باید از درآمد ارزی نفت طی سال جاری ۳/۷۶ میلیارد دلار و در سال آینده ۴/۷ میلیارد دلار پرداخت کند (رویتر ۶ ژانویه ۱۹۹۹). چنانچه ۲ میلیارد دلار بابت سلاح و ۳ میلیارد دلار بابت خرید مواد غذایی صرف شود (که معمولاً چنین است)، مبلغ بسیار ناچیزی برای حل مشکلات اقتصادی باقی می‌ماند. این امر به مفهوم تشدید بحران اقتصادی در سال آتی خواهد بود.

«جشن» بیستمین سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بر بستر بحران عمیق اقتصادی و تشدید مسایل سیاسی و اجتماعی در ایران برگزار می‌شود.

رژیم سرمایه‌داری «اسلامی» ایران طی بیست سال پیش نشان داده است که به علت نداشتن قابلیت حل مسایل ابتدایی مردم ایران (بیکاری، مسکن، رفاه اجتماعی و آزادی)، با ایجاد رعب و وحشت، اختناق و کشتارها، صحنه اجتماعی را هر روز بر کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و روشنفکران تنگ‌تر کرده است. امروز در ایران به وضوح نا رضایتی و نا امنی ناشی از کارنامه بیست ساله یک رژیم عقب‌گرا و ارتجاعی نمایان گشته است.

بحران درونی سیاسی هیئت حاکم به جایی رسیده است که باند‌های مختلف علناً به جان یکدیگر افتاده‌اند. حتی برادر «رهبر» انقلاب، هادی خامنه‌ای مورد ضرب و شتم حزب‌الله قرار می‌گیرد! و مطبوعات و

- تجربه قیام بهمن ماه صفحه ۱۰
- دستگیری اوجالان صفحه ۱۱
- محکوم است! صفحه ۱۱
- سخنی با خوانندگان صفحه ۱۱
- کارگران برزیل ص ۱۲
- کارگران کامبوج ص ۱۲
- بین‌الملل چهارم صفحه ۱۲
- مقوله‌های فلسفی (۵) صفحه ۱۴

«سازمانده کارگری سوسیالیستی» ص ۱۵

اتحاد کمونیستی

آلترناتیو کدام است؟ مجلس مؤسسان یا حاکمیت شوراهای کارگران و زحمتکشان

سخنرانی زیر توسط خ. یاری، یکی از رفقای «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، در «اجلاس مباحثه» هامبورگ، ۱۰ ژانویه ۱۹۹۹، ایراد شد. این جلسه توسط «اتحاد چپ کارگری-هامبورگ» با شرکت چهار سخنران دیگر (اتحاد فدائیان کمونیست، حزب رنجبران ایران، شورای کار و حزب کمونیست ایران)، با عنوان بالا^(۱)، ترتیب داده شده بود.

در وضعیت کنونی جامعه ایران که مسئله «جامعه مدنی» توسط بخشی از بورژوازی طرح گشته و مورد حمایت بسیاری از نیروهای اپوزیسیون قرار گرفته است، بحث پیرومون آلترناتیو حکومتی در میان اپوزیسیون چپ از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در آستانه انقلاب ایران، نیروهای چپ در تعیین ماهیت طبقاتی دولت بورژوازی دچار لغزش شدند.^(۲) رهبری نیروهای چپ عموماً بر این نظریه متکی بودند که گویا انقلاب در «دو مرحله» صورت خواهد پذیرفت: مرحله نخست «فاز «دمکرات» است که کارگران و زحمتکشان در اتحاد با بخش «مترقی» بورژوازی (بورژوازی ملی و ضد امپریالیستی) و لایحه‌هایی از خرده بورژوازی، به مبارزه علیه امپریالیزم و بورژوازی وابسته به آن (کمپرادر)، برخاسته و به دفع امپریالیزم می‌پردازند. سپس در فاز دوم، پرولتاریا همراه با زحمتکشان فقیر بورژوازی را سرنگون خواهد کرد.

نتیجه این تز انحرافی این بود که بخشی از نیروهای چپ در ابتدا به رژیم خمینی توهم یافته و از «روحانیت مبارز» علیه امپریالیزم دفاع کردند. سپس بخشی به حکومت بازرگان توهم یافته و عده‌ای نیز با بنی‌صدر همکاری کردند. تنها زمانی که رژیم حملات گسترده را علیه نیروهای چپ سازمان داد، «چپ» به خود

آمد و به ماهیت رژیم پی برد! اما بسیار دیر شده بود! زیرا که ضد انقلاب به علت ندانم کاری و سیاست‌های اشتباه چپ خود را با سرعت مستقر کرده بود. نتیجه تأسفبارتر این سیاست‌ها، این بود که به تدریج پیشروی کارگری اعتماد خود را از طیف «چپ» (لنینیست، استالینیست، تروتسکیست و مائوئیست و غیره)، به طور کلی از دست داد. کسانی که در دهه پیش در صف مقدم جبهه ضد سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند، امروزه هیچ اعتمادی به این «چپ» ندارند. قشر پیشروی کارگری متأسفانه به علت اشتباهات نیروهای چپ، کل دستاوردهای انقلاب اکبر را مردود اعلام کرده و به گرایش‌های آنارشستی و آنارکوسندیکالیست^(۳) هل داده شده است. بدیهی است که انقلاب آتی ایران بدون کارگران پیشرو غیر عملی است. نیروهای انقلابی تا اعتماد این قشر را به خود جلب نکرده، و همراه با آنها به تشکیل حزب کارگری مبادرت نکنند، انقلاب کارگری‌ای در کار نخواهد بود. زیرا که انقلاب کار کارگران و زحمتکشان است و نه نیروهای «چپ». بدون این پیوند، چپ نقش تعیین‌کننده در انقلاب آتی ایفا نخواهد کرد. گسست از اشتباهات نظری و تشکیلاتی گذشته، نخستین گام در راه همسویی با کارگران پیشرو است.

اما، متأسفانه پس از سپری شدن ۲۰ سال، برخی از نیروهای چپ هنوز درس‌های ضروری را کسب نکرده‌اند. برخی به محض مشاهده اختلاف‌های درونی رژیم صفحات نشریات خود را در مورد «ترقی‌خواهی» نیروهای اسلامی مزین کردند. همان نیرو به محض شنیدن ندای «جامعه مدنی» از سوی خاتمی، در جستجوی یافتن وجه اشتراک بین عقاید «کارل مارکس» و «محمد خاتمی» در مورد «جامعه مدنی» پرداخت!^(۴) عده‌ای دیگر به محض

مشاهده جنگ داخلی در افغانستان، رواندا و یوگسلاوی سابق، این وقایع را به ایران تعمیم داده و «شیرازه جامعه مدنی» را در خطر دیده و «اتحاد» با سلطنت‌طلبان و خائنین به جنبش کارگری را زیر لوای نجات مدنی توجیه می‌کنند.^(۴) (برخی نیز با وجود نقد به مواضع پیشین خود هنوز مواضع صریح نگرفته‌اند).^(۵)

۱- ما عنوان این جلسه را کاملاً درست ارزیابی نمی‌کنیم، زیرا که مجلس مؤسسان را یک شکل حکومتی نمی‌دانیم. مجلس مؤسسان همانطور که از نامش پیداست یک «مجلس» برای تدوین «قانون اساسی» و تعیین حکومت آتی است. در صورتی که حکومت شورایی (یا جمهوری شورایی) یک حکومت نسبتاً طولانی است. این دو را در مقابل یکدیگر قرار دادن صحیح نیست. زیرا که ستاً نیروهای انقلابی (مانند بلشویک‌ها) خواهان حکومت کارگری بودند و در ضمن از تشکیل مجلس مؤسسان نیز در مقطع خاصی دفاع کردند (نظر ما نیز چنین است). بنابراین در ارائه این بحث، دو مبحث از یکدیگر جدا می‌شوند. ابتدا به توضیح ضرورت حکومت شورایی پرداخته می‌شود و سپس به تعریف و لزوم تشکیل مجلس مؤسسان.

۲- در اینجا منظور رهبری نیروهای چپ است که آغشته به برنامه‌های انحرافی بودند. وگرنه طرفداران این جریان‌ها، از خودگذشتگی بسیاری نشان داده و بسیاری شهید و عده بیشماری برای دفاع از آرمان‌های سال‌های سال در زندان‌های قرون وسطی‌ای رژیم مقاومت کردند.

۳- رجوع شود به مقالات سال پیش، مندرج در «راه کارگر»، نوشته شالگونی.

۴- رجوع شود به مقاله «چشم‌اندازها: هرج و مرج بورژوایی یا نظم کارگری»، نقدی به مواضع «حزب کمونیست کارگری ایران»، م. رازی، «کارگر سوسیالیست» شماره ۳۷، مهر ۱۳۷۵.

۵- رجوع شود مقاله «جمهوری دموکراتیک انقلابی»، (ادامه باورقی در صفحه بعد)

«بورژوا دمکراتیک» و از پائین نبوده است. در نتیجه بورژوازی ایران یک طبقه ناقص الخلقه است. ظاهر آن «بورژوا» است اما در باطن یک طبقه تصنعی و بدون سنت و ضد انقلابی است. لاینحلی تکالیف دمکراتیک به مفهوم بقایای مناسبات کهن در جامعه است. از یک سو، حل تکالیف دمکراتیک برای این منظور صورت می‌پذیرد که مناسبات کهن از میان رفته و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری به سهولت رشد نماید. از سوی دیگر وجود موانع بر سر راه توسعه سرمایه‌داری به مفهوم بقایای مناسبات ما قبل از سرمایه‌دار است.

● **نیروهای انقلابی تا اعتماد پیشروی کارگری را به خود جلب نکرده، و همراه با آنها به تشکیل حزب کارگری مبادرت نکنند، انقلاب کارگری‌ای در کار نخواهد بود. زیرا که انقلاب کار کارگران و زحمتکشان است و نه نیروهای «چپ»...** گسست از اشتباهات نظری و تشکیلاتی گذشته، نخستین گام در راه همسویی با کارگران پیشرو است.

اما، بقایای مناسبات کهن به این مفهوم نیست که در ایران وجه تولیدی غیر سرمایه‌داری وجود دارد. خیر! در ایران تنها یک وجه تولید وجود دارد و آنهم وجه تولید سرمایه‌داری است. تضاد اساسی در جامعه بین «کار» و «سرمایه» است. اما در عین حال در درون این واحد مناسبات مختلف، پیچیده و بهم پیوسته‌ای وجود دارد: مناسبات سرمایه‌داری، شبه سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری. وجود این مناسبات کهن و جدید به این مفهوم است که برای نمونه، در بازار، در کنار کامپیوترهای «پستیم ۲» (پیشرفته‌ترین کامپیوترها)، ما شاهد وجود «چرتکه» و در کارخانه‌ها، در کنار کارخانه‌های پیشرفته

استراتژی انقلاب، پرداخت.

● **در آستانه انقلاب ایران، نیروهای چپ در تعیین ماهیت طبقاتی دولت بورژوازی دچار لغزش شدند... و از «روحانیت مبارز» علیه امپریالیزم دفاع کردند... «چپ» هنوز در میان بورژوازی به دنبال متحدان خود می‌گردد و به نقش محوری طبقه کارگر کم توجه است.**

اول، آنچه در ایران به وضوح نمایان هست، اینست که تکالیف دمکراتیک انقلاب انجام نپذیرفته است. برای نمونه «مسئله ارضی»، هم در زمان رژیم شاه و هم رژیم کنونی، لاینحل باقی مانده است. اقدامات نظیر «اصلاحات ارضی» دوره شاه و یا «اصلاحات» دوره اخیر به هیچوجه به حل ریشه‌ای مسئله ارضی نپرداخته است. مسئله ارضی نه تنها حل نگشته که تشدید نیز یافته است. همچنین «مسئله ملی» در ایران لاینحل باقی مانده است. تنها پاسخ رژیم‌های شاه و خمینی به مسئله ملی سرکوب و کشتار ملیت‌های تحت ستم بوده است. اضافه بر اینها مسئله زن در ایران هنوز بیش از پیش وجود دارد و توسط رژیم عقب‌گرایی آخوندی بازتولید نیز می‌گردد. مسئله دمکراسی نیز به همین. هنوز در ایران ما به یک «جمهوری» به شکل بورژوازی آنهم دست نیافته‌ایم. آنچه وجود داشته و دارد یک دولت استبدادی نظامی و سرکوبگر است. رژیم کنونی حتی موافقان نظام خود را نمی‌تواند تحمل کند، چه رسد به استقرار یک نظام بورژوازی. بنابراین هیچ یک از تکالیف دمکراتیک در ایران حل نگشته است. این تکالیف ستاً در اروپا در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ توسط بورژوازی (انقلاب‌های بورژوا دمکراتیک) به درجات مختلف حل گشتند. اما در ایران بورژوازی موجود قادر به حل تکلیف دمکراتیک نیز نیست. زیرا که این بورژوازی توسط امپریالیزم از بالا بر جامعه تحمیل گشته است. این بورژوازی محصول انقلاب‌های

به سخن دیگر «چپ» هنوز در میان بورژوازی به دنبال متحدان خود می‌گردد و به نقش محوری طبقه کارگر کم توجه است. زیرا که هنوز فاقد یک استراتژی صحیح انقلابی است.

برای ارزیابی ماهیت انقلاب آتی (و صفتبندی طبقاتی)، نخست باید استراتژی انقلاب (خصلت انقلاب) تعیین گردد.

جهت ارزیابی استراتژی (و تاکتیک) انقلاب می‌بایست به سه مسئله مشخص و بهم پیوسته توجه شود:

اول، تکالیف انقلاب. نقش محوری هر انقلابی، پاسخگویی به مسایل جامعه است. انقلاب برای انجام صرفاً «انقلاب» کردن صورت نمی‌پذیرد. انقلاب برای انجام یک سلسله تکالیفی اجتماعی صورت می‌گیرد. به قول مارکس انقلاب‌های اجتماعی زمانی فرا می‌رسند که نیروهای مولده (عمدتاً نیروی کار و ابزار تولیدی) در تضاد با مناسبات تولیدی (شکل مالکیت بر تولید) قرار می‌گیرند. چنانچه زمانی مناسبات تولیدی تسهیلاتی برای رشد نیروهای مولده ایجاد می‌کرد، در دوره دیگری همان مناسبات، در مقابل رشد آن قرار می‌گیرد. بنابراین برای رشد نیروهای مولده یک سلسله موانع باید از پیش روی آن برداشته شود. به سخن دیگر باید تکالیف انقلابی برای رشد نیروهای مولده انجام گیرند، وگرنه جامعه در تضاد دائمی بسر خواهد برد. زیرا که مناسبات تولیدی نقش بازدارنده نیروهای مولده را ایفا می‌کنند.

دوم، ماهیت طبقاتی قدرت دولتی. باید روشن شود که چه طبقه‌ای حافظ مناسبات کهن و بازدارنده در جامعه است. به سخن دیگر ماهیت دولتی که سد راه رشد مناسبات تولیدی شده است و باید سرنگون شود چیست؟

سوم، دولت آتی. باید روشن شود که طبقه و دولتی که قرار است نیروهای مولده رشد داده و تکالیف انقلاب را انجام دهد، کدام است؟ با استفاده از این سه نکته عمده اکنون می‌توان به ارزیابی اوضاع ایران، برای تعیین

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

اشاره‌ای به برنامه سابق «حزب کمونیست ایران»، م. رازی، «کارگر سوسیالیست»، شماره ۴۴، مرداد ۱۳۷۶.

نساجی، ما شاهد وجود دوزندگی و قالیبافی دستی؛ و در مزارع، در کنار تراکتورهای جدید، ما شاهد وجود گاوآهن هستیم - یعنی وجود محسوس مناسبات کهن در کنار مناسبات سرمایه‌داری پیشرفته. این تضادی است که جامعه با آن روبرو است. و تا حل نهایی و ریشه‌ای تکالیف اجتماعی این تضاد در جامعه ادامه خواهد داشت.

دوم، اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه‌داری ادغام شده است. فراشد این ادغام عوارض متعددی به بار آورده است:

اولاً، اقتصاد ایران به علت تقسیم کار بین‌المللی که توسط نظام انحصاری تحمیل گشته است، عقب افتاده نگه داشته شده است. دوماً، انحصارات بین‌المللی بر اقتصاد ایران مسلط گشته و مناسبات سرمایه‌داری را تحمیل کرده‌اند. البته با وجود مناسبات سرمایه‌داری، بخش عمده نیروهای مولده (مانند نیروی کار) عقب افتاده نگه داشته شده‌اند.

سوماً، مداخلات انحصارات بین‌المللی (امپریالیزم)، ماهیت طبقاتی دولت ایران را به تدریج تغییر داده است. دولت ماقبل سرمایه‌داری ایران، از دوره انقلاب مشروطیت (و به ویژه انقلاب سفید شاه)، از بالا، به یک دولت بورژوازی مبدل گشته است.^(۶) این تغییر ماهیت قدرت دولتی به این مفهوم است که دوران «انقلاب دموکراتیک» در ایران سپری شده است. زیرا که چنانچه ماهیت طبقاتی دولت بورژوائی باشد، «اتحاد» با بورژوازی یا لایه‌هایی از بورژوازی یا خرده‌بورژوازی برای سرنگونی دولت بورژوا، میسر نیست.^(۷) طبعاً لایه‌های بورژوازی برای سرنگونی دولت «خود» بسیج نخواهند شد. در دوران انقلاب‌های بورژوا دموکراتیک، بورژوازی در مقابل دولت‌های ماقبل سرمایه‌داری جامعه را بسیج می‌کرد. حتی با وجود دولت‌های ماقبل سرمایه‌داری در عصر امپریالیزم شاید بتوان با بخشی از بورژوازی و لایه‌هایی از خرده بورژوازی علیه دولت‌های مستبد اتحاد کرد.

اما، به محض وجود دولت‌های سرمایه‌داری در قدرت، پرولتاریا تنها با اتکاء به

متحدانی نظیر دهقانان فقیر و بخش‌هایی از ملیت‌های تحت ستم و زنان و جوانان قادر به سرنگونی رژیم خواهد شد. در انقلاب اخیر نقش بورژوازی در اپوزیسیون و خرده‌بورژوازی تجربه شد.^(۸)

● در ایران بورژوازی قادر به حل تکلیف دموکراتیک نیست. زیرا که بورژوازی توسط امپریالیزم از بالا بر جامعه تحمیل گشته است. این بورژوازی محصول انقلاب‌های «بورژوا دموکراتیک» نبوده است.

این تشرها چه در دوره رژیم شاه و چه رژیم کنونی در صف ضدانقلاب قرار گرفته‌اند.

بنابراین دوران انقلاب دموکراتیک در ایران از لحاظ انتقال قدرت دولتی تقدماً به پایان رسیده است. بورژوازی سالهاست که در قدرت قرار گرفته است. انقلاب آتی، اما تکالیف لاینحل دموکراتیک (مسئله ارضی، مسئله ملی، زنان و دموکراسی) را بدون سهم بودن بورژوازی در انقلاب باید به فرجام رسانند. در واقع بورژوازی در مقابل انقلاب قد علم خواهد کرد.

سوم، سرمایه‌داری ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه‌داری و شکل خاص رشد سرمایه‌داری، قادر به پیشبرد نیروهای مولده نیست (حتی چنانچه مسایل دیگر را دارا نبود). در ایران تولید وسایل تولیدی امکان پذیر نیست. در بهترین حالت تولید وسایل مصرفی (کارخانه‌های کنش‌سازی و لوله آهن و غیره) امکان رشد می‌یابند. در نتیجه، رشد نیروهای مولده در ایران (و سایر کشورهای عقب افتاده) در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری همواره با بحران ساختاری مواجه است. بر خلاف سرمایه‌داری غرب که سیکل‌های متناوب اقتصادی (شکوفایی، انت، رکود و غیره) مشاهده می‌شود، در کشورهای نظیر ایران همواره، پس از رشد محدود، «رکود» اقتصادی به وقوع می‌پیوندد. رکود، یکی از وجوه مشخصه سرمایه‌داری در ایران است.

بنابراین، تکالیف ضد سرمایه‌داری نیز در دستور روز قرار می‌گیرند (کنترل کارگری بر

تولید و توزیع، اقتصاد با برنامه، تدارک مدیریت کارگری و غیره). بدیهی است که بدون سرنگونی سرمایه‌داری و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل عمده تولیدی، زمینه لازم برای جهش تکنولوژیک، به وجود نخواهد آمد. بدون چنین جهشی، ایران هرگز صنعتی نخواهد شد.^(۹) به

۶- رجوع شود به «چند نکته در باره دولت و انقلاب آتی»، م. رازی، «کارگر سوسیالیست»، شماره ۴۳، خرداد ۱۳۷۶.

۷- بحث‌های لنین در نوشته «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب روسیه» مربوط به سال ۱۹۰۵ بوده است. دورانی که تزار در قدرت بود. در این زمان لنین شعار «دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان» را به مثابه یک حکومت موقت علیه دولت تزار (یک دولت ماقبل سرمایه‌داری) طرح کرد. اما، با مشاهده یک دولت بورژوائی (دولت کرنسکی، فوریه ۱۹۱۷) او شعار «انقلاب سوسیالیستی» را در تزه‌های آوریل مطرح کرد. استناد بر عقاید ۱۹۰۵ و توجیه «انقلاب دموکراتیک» در ایران نادرست است.

۸- نقش ضد انقلاب «حزب‌الله» به مثابه قشر خرده بورژوا در انقلاب اخیر را نباید از یاد برد. گرایش‌های بورژوا در اپوزیسیون نیز هرگز با کارگران و دهقانان علیه دولت بورژوائی متحد نخواهند شد (حتی چنانچه امروز با رژیم کنونی در تقابل باشند). ترس آنها از انقلاب کارگری به مراتب بیشتر از رژیم فعلی است. از اینرو همه آنها از «جامعه مدنی» خاتمی استقبال کردند. نیروهای به اصطلاح چپ نیز که همین مواضع را می‌گیرند، در نهایت در خدمت بورژوازی قرار خواهند گرفت.

۹- برخی از نیروها و افراد اپوزیسیون بر این باورند که گویا مسئله این رژیم تنها سرکوبگری و اختناق آن است. و اگر این رژیم با یک رژیم «دموکراتیک» (بورژوائی) جایگزین گردد، مسایل حل گشته و روند صنعتی شدن و زمینه دموکراسی در جامعه حاصل می‌گردد. این قبیل استدلال‌ها به دور از واقعیت است. بهترین و دموکراتیک شکل از رژیم بورژوائی، اگر قرار باشد در چارچوب نظام سرمایه‌داری جهانی قرار گیرد، به ناچار با بحران ساختاری اقتصادی روبرو خواهد شد. در دوران بحران اقتصادی، نارضایتی‌ها رشد کرده و رژیم برای حفظ موقعیت خود، به ناچار پس از دوره کوتاهی، مجبور به (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

سرکوب حرکت‌های توده‌ای خواهد شد. بورژوازی کنونی ایران (چه در حکومت و چه در اپوزیسیون) هیچگاه دولتی بهتر از رژیم شاه (به مثابه یک دولت سرمایه‌داری «معقول» و نزدیک به امپریالیزم) نخواهد یافت. دیدیم که کلیه اقدام‌های رژیم شاه متکی بر «انقلاب سفید» و «اصلاحات ارضی» با شکست روبرو شد و در نهایت بحران اقتصادی، زمینه انقلاب توده‌ای را فراهم آورد. امروز، در روزهای آخرین قرن بیستم، دیگر حرکت‌های ناسیونالیستی «ضد امپریالیستی»، «مستقل» و «مردمی» وجود ندارد.

۱۰- برای اینکه در ایران تولید میکروچیپ‌های کامپیوتری از لحاظ اقتصادی با صرفه باشد، باید ابتدا فروش کامپیوتر در جامعه به سطح به مراتب بالاتر از بازار محدود فعلی برسد. مناسبات کهن در جامعه اجازه چنین وضعی را نمی‌دهد. نمی‌توان در تولید خرد از کامپیوتر استفاده کرد. برای رقابت با تکنولوژی کشورهای غربی به تولیدات به مراتب بزرگتر از بازار ملی یک جامعه عقب‌افتاده، نیاز است.

۱۱- به سخن دیگر، طبقه کارگر «بالقوه» تنها نیروی انقلابی است. این نکته به این مفهوم نیست که طبقه کارگر در کل، در موقعیت کنونی، آماده تسخیر قدرت و سازماندهی انقلاب است. برای تبدیل شدن به یک نیروی «بالفعل» نیاز به آگاهی سیاسی، سازماندهی مخفی، هماهنگی فعالیت‌ها و مهمتر از همه داشتن یک برنامه انقلابی است. به این منظور طبقه کارگر باید مجهز به «حزب پیش‌تاز انقلابی»، به مثابه ستون فقرات عمل انقلابی، باشد. وگرنه انقلاب آتی نیز به کجراه خواهد رفت. ۱۲- برخی از نیروهای چپ مدعی‌اند که رهبری انقلاب در دست کارگران است، اما «جمهوری دمکراتیک» تأسیس خواهد گشت. این استدلال متناقض است. چنانچه کارگران در رأس انقلاب قرار گیرد چه دلیلی دارد که نام جمهوری خود را «دمکراتیک» بگذارند و بخشی از نیروهای غیر پرولتری را در آن سهم کنند. بدیهی است که قدرت اصلی در انقلاب آتی باید در دست نمایندگان شوراهای کارگری باشد و نام جمهوری نیز «جمهوری شورایی» است.

۱۳- باید ذکر شود که انقلاب کارگران و متحدانش در یک کشور، صرفاً آغاز انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب سوسیالیستی می‌تواند در یک کشور آغاز گردد، اما سوسیالیزم را نمی‌توان در یک کشور ساخت. سوسیالیزم تنها در مقیاس جهانی تحقق پذیر است.

● دولت ماقبل سرمایه‌داری ایران، از دوره انقلاب مشروطیت (و به ویژه انقلاب سفید شاه)، از بالا، به یک دولت بورژوایی مبدل گشته است... این تغییر ماهیت قدرت دولتی به این مفهوم است که دوران «انقلاب دمکراتیک» در ایران سپری شده است. ...بدون سرنگونی سرمایه‌داری و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل عمده تولیدی، زمینه لازم برای جهش تکنولوژیک، به وجود نخواهد آمد. بدون چنین جهشی، ایران هرگز صنعتی نخواهد شد. بدون الغای مالکیت خصوصی و بدون اقتصاد «بابرنامه»، صنعتی شدن جامعه عقب افتاده‌ای نظیر ایران غیر قابل تحقق است.

حزب طبقه کارگر هرگز جایگزین شوراهای نخواهد شد. از اینرو، جمهوری آتی، «جمهوری شورایی» نام دارد.

متحدان طبقه کارگر نیز برای سرنگونی رژیم بورژوایی و تأسیس حکومت شورایی همانا دهقانان فقیر و نیمه پرولتارها و بخش‌های از ستمدیدگان جامعه هستند. هیچ یک از لایه‌های دیگر اجتماعی از متحدان پرولتاریا نیستند. اما، پرولتاریا و حزب پرولتری، در صورت لزوم و با حفظ اصول و استقلال خود، می‌تواند با سایر قشرهای جامعه بر سر مسائل خاص وارد «اتحاد عمل» گردد. این قبیل اتحادها که جنبه مبارزاتی سیاسی علیه سایر قشرها غیر پرولتری در خود دارد، اصول پرولتاریا را زیر پا نمی‌برد. اتحاد در عمل مشخص، با «ائتلاف» برنامه‌ای با هم تفاوت کیفی دارند.

اما، به منظور جلب دهقانان فقیر به انقلاب، یکی از تاکتیک‌های اساسی پرولتاریا مبارزه قاطع و پیگیر علیه بورژوازی و خنثی سازی لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی است. (۱۲)

سخن دیگر، بدون الغای مالکیت خصوصی و بدون اقتصاد «بابرنامه»، صنعتی شدن جامعه عقب‌افتاده‌ای نظیر ایران غیر قابل تحقق است. تنها با برداشتن جهش تکنولوژیک ایران قادر خواهد بود که سهمی از بازار جهانی را به خود اختصاص دهد. (۱۰) بدون چنین سهمی استفاده از تکنولوژی پیشرفته کارآیی ندارد. اقتصاد ایران برای پیشرفت تکنولوژیک باید ابتدا از چنگال بازار تحمیلی توسط سرمایه‌داری جهانی خود را رها سازد.

در نتیجه، برای رها سازی اقتصادی، باید تکالیف مرکبی انجام پذیرد: تکالیف لاینحل دمکراتیک (مسئله ارضی، ملی و دمکراسی و غیره) و همزمان با آن (بنا بر وضعیت مشخص) حل تکلیف ضد سرمایه‌داری (اقتصاد با برنامه، کنترل کارگری بر تولید و مدیریت کارگری و غیره). بنابراین مجموعه این تکالیف باید انجام پذیرند. بدون رفع کلیه این تضادها، هیچ یک از تضادها حل نمی‌گردند.

بدیهی است که بورژوازی ایران در هر شکل و بافتی، قادر به انجام چنین اقدامی نیست. چنانچه بورژوازی ایران طی بیش از نیم قرن پیش قادر به حل تکلیف دمکراتیک نشده باشد، طبعاً قادر به حل مجموعه این تکالیف نخواهد شد.

پس واضح است که انقلاب ایران یک انقلاب کارگری است. تنها طبقه کارگر قابلیت حل مجموعه تکالیف اجتماعی را دارد. تنها طبقه کارگر قادر است که دولت بورژوایی را سرنگون کرده و دولت نوینی جایگزین آن کند. در نتیجه، فقط طبقه کارگر پتانسیل انقلابی (۱۱) و رادیکالیزم انقلابی ضروری را برای انجام چنین تکالیفی را دارد. طبقه کارگر نه تنها رهبری انقلاب آتی را سازمان می‌دهد که در دولت آتی نیز نقش تعیین‌کننده دارد. (۱۲) به سخن دیگر دولت آتی یک دولت پرولتری است.

بدین علت انقلاب آتی ایران نیز یک انقلاب سوسیالیستی است. زیرا که انقلاب کارگری آغاز انقلاب سوسیالیستی است. البته دولت کارگری باید متکی بر یک نظام شورایی باشد.

در آخر می‌پردازیم به مسئله «مجلس مؤسسان».

بدیهی است که استراتژی اساسی کمونیست‌ها تأسیس مجلس مؤسسان نمی‌تواند باشد.^(۱۴) استراتژی سوسیالیست‌های انقلابی تشکیل حکومت کارگری است. شعار حکومتی کمونیست‌ها نیز تنها «حکومت شورایی» است. آیا این موضع به این مفهوم است که در صورت نبود امکان برقراری «حکومت شورایی» پس از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری، باید «فرقه‌گرایانه» چشم‌های خود را بر هر بدیلی بست.^(۱۵) مسلماً خیر! در صورت عدم توفیق تشکیل «حکومت شورایی» و تحمیل یک حکومت «موقت» غیر کارگری توسط سایر قشرهای جامعه، مبارزه برای تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» در دستور کار قرار می‌گیرد.

تجربه تاریخی در انقلاب روسیه نشان داد که، لنین و بلشویک‌ها زمانی تشکیل مجلس مؤسسان را طرح کردند که حکومت ماقبل از سرمایه‌داری (تزار) بر مصدر قدرت قرار داشت، و تشکیل مجلس مؤسسان توسط حکومت موقت، می‌توانست پس از سرنگونی تزار، راه را برای تشکیل دولت کارگری آتی هموار کند. و از آنجایی که تشکیل مجلس مؤسسان در برنامه بلشویک‌ها آمده بود، آنها به تشکیل آن مبادرت کردند. اما، در عمل این مجلس در مقابل شوراها قرار گرفت و منحل اعلام شد.^(۱۶)

● تنها طبقه کارگر قابلیت حل مجموعه تکالیف اجتماعی را دارد... و قادر است که دولت بورژوازی را سرنگون کرده و دولت نوینی جایگزین آن کند.

در ایران نیز از آنجایی که بایستی حکومت شورایی تشکیل گردد، طرح چنین شعارهایی (مانند تشکیل مجلس مؤسسان و حکومت موقت انقلابی و غیره) به مثابه یک استراتژی کارآیی خود را از دست می‌دهند.

اما اگر کارگران و دهقانان فقیر قادر به تشکیل حکومت شورایی نشوند چه؟ در آن

زمان، آیا طرح شعار تأسیس مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی اصولی است؟

به اعتقاد ما پس از سرنگونی رژیم، چنانچه حکومت شورایی (کارگران و دهقانان فقیر) به علت عدم آمادگی شوراها کارگری و یا عدم وجود یک حزب پیش‌تاز انقلابی سراسری به مثابه سازمانده جنبش کارگری، شکل نگیرد، کمونیست‌ها در هیچ حکومتی دیگری (که محققاً بورژوازی خواهد بود - حتی دمکراتیک‌ترین آن) شرکت نباید کنند. اما، در عین حال در این مقطع (و تنها در این مقطع که حکومت شورایی توفیق حاصل نکرده است)، کمونیست‌ها باید خواهان تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» (نه مجلس مؤسسان به مفهوم پارلمان عادی بورژوازی) شوند. مجلس مؤسسانی که هیچ ارگان و سازمان فردی را بالای سر خود نپذیرفته و توسط نیروهای مسلح توده‌ای نظارت شده و توسط نمایندگان واقعی مردم با رأی مستقیم، همگانی، مخفی و آزاد تشکیل می‌گردد، باید تأسیس گردد. این مجلس کار خود را در راستای تدارک تشکیل یک حکومت انقلابی (کارگری و دهقانی) آغاز می‌کند. تا تشکیل حکومت کارگری، نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر و حزب‌های وابسته به آنها بطور مستقل در این مجلس شرکت خواهند کرد.

چنین مجلسی البته یک «حکومت» نیست، بلکه تنها تجمع یا نهادی است برای تدوین «قانون اساسی» و تشکیل حکومت کارگری آتی. شرکت در چنین مجلسی با شرکت در حکومت بورژوازی متفاوت است. نمایندگان طبقه کارگر، شوراها کارگری، دهقانی، زنان، ملیت‌های تحت ستم و همچنین سایر قشرهای غیر پرولتری و متحدان طبقه کارگر برای متقاعد کردن کل جامعه به برنامه انقلابی خود، به زمان تنفس نیاز دارند. تشکیل مجلس مؤسسان انقلابی و دمکراتیک این زمان تنفس را ایجاد می‌کند که قشرهای تحت ستم جامعه به ضرورت تشکیل یک حکومت کارگری متکی بر جمهوری شورایی پی ببرند. از اینرو کمونیست‌ها خواهان تشکیل مجلس مؤسسان

می‌گردند.^(۱۷)

اما، چرا بورژوازی به چنین مجلسی تن می‌دهد؟ علت آن ساده است. بورژوازی چنانچه توان و قدرت تغییر شکل حکومت را داشته باشد مسلماً با استفاده از نیرویش (و همکاری غرب) چنین می‌کند.^(۱۸) اما، در وضعیتی که در

۱۴- نظریات برخی از نیروهای اپوزیسیون چپ به ویژه «راه کارگر» در باره مجلس مؤسسان غیر اصولی است. آنها تشکیل مجلس مؤسسان را به مثابه یک مرحله ضروری ارزیابی می‌کنند (رجوع شود به مقاله آذربیزین، «کارگر سوسیالیست» شماره ۲۵، خرداد ۱۳۷۵). اما، از سوی دیگر چنانچه تحلیل کمونیست‌ها اینست که پس از سرنگونی تشکیل حکومت شورایی امکان پذیر نیست، باید برای تأسیس آن مبارزه شود و وضعیت را برای حکومت کارگری آماده کرد.

۱۵- چنین نظر فرقه‌گرایانه‌ای را «اقلیت» دارد (منبع بالا).
۱۶- صحت و سقم انحلال مجلس مؤسسان از حوصله این مقاله خارج است. اما به اعتقاد ما با تشکیل یک حکومت کارگری دیگر نیازی به مجلس مؤسسان نیست. مجلس مؤسسان عالی‌ترین و دمکراتیک‌ترین شکل مجلس بورژوازی (اقلیت جامعه) است. در صورتی که «جمهوری شورایی» دمکراسی کارگری (اکثریت مردم) و در نتیجه عالی‌تر از هر مجلس بورژوازی است. بنابراین، بلشویک‌ها اصولاً نمی‌بایست چنین مجلسی را پس از تسخیر قدرت فرا می‌خواندند.

۱۷- برخی از نیروی چپ استدلال می‌کنند که اگر چنین مجلسی تشکیل گردد، کمونیست‌ها نیز بلاچار باید در آن شرکت کنند. این استدلال صحیح نیست. ما با تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که به ضرورت تشکیل یا عدم تشکیل مجلس مؤسسان پی می‌بریم. چنانچه تحلیل ما از دوران پیش از انقلاب این باشد که تناسب قوا به نفع کارگران نبوده، امکان تشکیل حکومت شورایی وجود نداشته، کمونیست‌ها در افتراق بسر برده و کارگران فاقد یک حزب سراسری هستند؛ پس از سرنگونی، ما باید خواهان تشکیل مجلس مؤسسان شده و برای تأسیس مجلسی انقلابی و دمکراتیک مبارزه کنیم. کمونیست‌ها هرگز رهبری حتی تشکیل مجلس مؤسسان را به بورژوازی و خرده بورژوازی نباید واگذار کنند.

۱۸- همانطور که در انقلاب اخیر چنین کرد. در انقلاب (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

لنین در باره مجلس مؤسسان

* خواست مربوط به مجلس مؤسسان در برنامه سوسیال دموکراسی انقلابی، کاملاً مشروع بود، به سبب آنکه در جمهوری بورژوازی مجلس مؤسسان عالی‌ترین شکل دموکراتیزم است و نیز به سبب آن که جمهوری امپریالیستی تحت ریاست کرنسکی، هنگام تشکیل پارلمان، بوسیله یک سلسله نقض اصول دموکراسی برای جعل در انتخابات تدارک می‌دید.

* سوسیال دموکراسی انقلابی، در همان حالیکه خواستار تشکیل مجلس مؤسسان بود، از همان آغاز انقلاب ۱۹۱۷ به کرات خاطر نشان می‌ساخت که جمهوری شوراهای نسبت جمهوری معمولی بورژوازی دارای مجلس مؤسسان شکل عالی‌تری از دموکراتیزم است.

* جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان، برای انتقال از نظام بورژوازی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا، نه تنها شکلی از نوع عالی‌تر مؤسسات دموکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس مؤسسان بر تارک آن قرار دارد)، بلکه یگانه شکلی است که می‌تواند انتقال به سوسیالیسم را به بی‌دردترین نحوی تأمین نماید.

(تذهای مربوط به مجلس مؤسسان، دسامبر ۱۹۱۷)

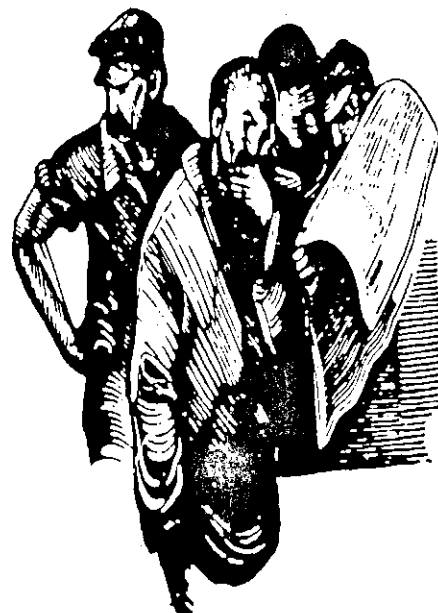
* مجلس مؤسسان که بر اساس فهرست‌های تنظیمی قبل از انقلاب اکتبر انتخاب شده مظهر تناسب قدیمی نیروهای سیاسی و دورانیست که سازشکاران و کادتها بر سر کار بودند. مردم در آن زمان، هنگام رأی دادن به نامزدهای حزب اس‌ارها نمی‌دانستند بین اس‌ارهای راست یا طرفدار بورژوازی و اس‌ارهای چپ یا طرفدار سوسیالیسم کدام یک را برگزینند.

(طرح فرمان مربوط به انحلال مجلس مؤسسان، ژانویه ۱۹۱۸)

شورایی و حکومت کارگری خواهیم بود. کارگران و زحمتکشان ایران (و جهان) نتیجه بحث‌های مجلس مؤسسان را بصورت آزادانه از طریق رسانه‌های جمعی دیده و خود تضاد و خواهند کرد که نمایندگان واقعی آنها چه نیروهایی هستند. در این مجلس ما قانون اساسی را برای تشکیل حکومت کارگری تدوین خواهیم کرد.

اکثریت کارگران و زحمتکشان یا به ضرورت تشکیل حکومت کارگری پی برده و متقاعد می‌شوند، که در آنصورت حکومت کارگری را متکی بر آراء اکثریت جامعه تشکیل داده و نمایندگان شوراهای کارگری و زحمتکشان امور سیاسی و اقتصادی را بر عهده گرفته و انقلاب را به پیش خواهند برد. حکومت کارگری نوین متکی بر دموکراسی کارگری آغاز به انجام تکالیف اجتماعی (دموکراتیک و ضد سرمایه‌داری) خواهد کرد.

اما، چنانچه بورژوازی پیروز گردد و «نوع» دیگری از حکومت بورژوازی یا حکومت «ائتلافی» را تشکیل دهد، مسیر انقلاب به شکل دیگری پیش خواهد رفت. واضح است که در آنصورت کمونیست‌ها در آن حکومت بورژوازی شرکت نکرده و مبارزه علیه حکومت بورژوازی را در اپوزیسیون سازمان خواهند داد. ■



جامعه نیروی دوگانه وجود داشته باشد و هیچ یک از طبقات آرای اکثریت مردم را به خود جلب نکرده باشند، یک خلاء سیاسی رُخ خواهد داد که بورژوازی برای حفظ موقعیت خود به دموکراتیک‌ترین شکل از مجلس بورژوازی تن می‌دهد. این طبقه نیز برای استحکام خود نیاز به زمان تنفس دارد. تفرقه و انشقاق در بورژوازی نیز وجود دارد.

۴/ بنابراین مبارزه برای تشکیل مجلس مؤسسان انقلابی و دموکراتیک در دستور کار کمونیست‌ها قرار می‌گیرد. چنانچه مجلس مؤسسانی غیر دموکراتیک و تحمیلی شکل گیرد، واضح است که کمونیست‌ها و نمایندگان کارگران نباید در آن شرکت کنند. نمایندگان قشرهای تحت ستم جامعه که مدافع عقاید انقلابی‌اند هیچگاه و در هیچ موقعیتی خود را اسیر دست بورژوازی و خرده بورژوازی قرار نمی‌دهند.

● کمونیست‌ها باید خواهان تشکیل «مجلس مؤسسان دموکراتیک و انقلابی» (نه مجلس مؤسسان به مفهوم پارلمان عادی بورژوازی) شوند. مجلس مؤسسانی که هیچ ارگان و سازمان و فردی را بالای سر خود نپذیرفته و توسط نیروهای مسلح توده‌ای نظارت شده و توسط نمایندگان واقعی مردم با رأی مستقیم، همگانی، مخفی و آزاد تشکیل می‌گردد، باید تأسیس گردد.

اما، چنانچه مجلس مؤسسانی تحت کنترل و نظارت توده‌های مسلح شکل گرفت، ما نیز در این مجلس دموکراتیک شرکت می‌کنیم. شرکت ما در این مجلس برای ارائه برنامه انقلابی است. ما در این مجلس خواهان اشتراکی شدن زمین‌ها، کنترل کارگری بر تولید و توزیع و حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌های تحت ستم تا سر حد جدایی، آزادی زنان و آزادی بیان، اجتماع و مطبوعات و لغو مالکیت خصوصی خواهیم بود. ما خواهان تشکیل جمهوری

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

بهمن ۱۳۵۷، دولت سرمایه‌داری (ارتش، ساواک، سرمایه‌داران و غیره) بخشاً دست نخورده باقی مانده و تنها یک باند گانگستر (دربار شاهنشاهی) جای خود را با یک باند دیگر (آخوندهای قم) تغییر داد. در واقع انقلاب اخیر نه یک انقلاب اجتماعی بود و نه یک انقلاب سیاسی.

«جنبش توده‌ای» و نیروهای «چپ»

● درک شما از جنبش توده‌ای و اجتماعی چیست؟

جنبش توده‌ای و اجتماعی در جوامعی نظیر ایران اتفاقی و بدون علت رخ نمی‌دهد، بلکه با منطق و انگیزه مشخصی به وقوع می‌پیوندد. به سخن دیگر، در این جوامع تضادهای تناقضی‌هایی وجود داشته و جنبش توده‌ای برای حل این تضادها و انجام یک سلسله تکالیف مشخص تحقق می‌یابد. برای مثال در ایران مسایلی نظیر مسئله ارضی، مسئله ملی، مسئله زنان و غیره وجود دارد. این مسایل ستأ در جوامع غربی توسط بورژوا دمکراسی تا حدودی حل گشته، اما در ایران لاینحل باقی مانده است. در کشوری نظیر ایران، فشارها و بحران اقتصادی چنان عمیق است که توده‌های وسیع مردم برای مطالبه خواسته‌هایشان دست به طغیان‌ها و جنبش‌ها می‌زنند. در این جوامع دولت‌های موجود از مناسبات کهن دفاع و حراست می‌کنند. از اینرو در چنین جوامعی خواست محوری جنبش توده‌ای سرنگونی دولتی است که خواهان حفظ مناسبات موجود است.

ما نیز بر این باوریم که برای رشد نیروهای مولده در ایران و برای جهش صنعتی و ایجاد رفاه در ایران، آن دولت‌هایی که از مناسبات کهن حراست می‌کنند باید برکنار شوند، و با دولتی که خواهان رشد نیروهای مولده است، جایگزین شود. دولت‌های سرمایه‌داری در ایران چه در زمان شاه و چه رژیم فعلی نشان دادند که قادر به حل تکالیف دمکراتیک نیستند. مسئله ارضی، ملی و زنان لاینحل باقی مانده‌اند. بنابراین جنبش توده‌ای نیز در صحنه حضور یافته و خواهان حل این تکالیف است. در درون این جنبش رهبران و بنیانگزاران آن در شکل دادن حکومتی آتی نقش مؤثر ایفا می‌کنند. در ایران حکومت آتی نیز تنها می‌تواند یک جمهوری شورایی باشد. در رأس این جمهوری طبقه کارگر قرار می‌گیرد، زیرا که تنها نیروی انقلابی در جامعه است. هیچ جناحی در بورژوازی (چه در حکومت و چه در اپوزیسیون) چنین نقشی را ایفا نمی‌کند. طبقه کارگر یک نیروی بالقوه انقلاب در جامعه ایران هست که می‌تواند نه تنها دمکراتیک بلکه تکالیف ضد سرمایه‌داری را نیز انجام دهد.

مصاحبه زیر اواخر ژانویه ۱۹۹۹، توسط رادیو «شراره‌ها» در استکهلم (سوئد) با «مهدی رضوی» یکی از فعالان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»، به صورت زنده، انجام گرفت.

● آیا شما معتقدید که مثلاً جنبشی تحت عنوان جنبش زنان نیز اگر مد نظر باشد، می‌تواند در یک جنبش سوسیالیستی حل گردد؟ و جنبش سوسیالیستی پاسخگوی آن نیز خواهد بود؟

توان، قابلیت و مشخصات طبقه کارگر آنچنان است که می‌تواند برنامه انقلابی برای کل جامعه ارائه دهد. جنبش زنان، جوانان و یا دهقانان برای حل مسائل خود ذینفع هستند که همراه طبقه کارگر قرار گرفته و از متحدان آن باشند. راه دیگری که در مقابل این تشرهای تحت ستم قرار دارد اینست که متمایل به دولت‌های بورژوایی شوند. این دولت‌ها نیز در عمل نشان داده‌اند که قادر به حل مسائل این تشرها اجتماعی نیستند. این دولت‌ها همواره به سرکوب این جنبش‌ها دامن زده‌اند. این تشرها که تحت ستم مضاعف قرار گرفته‌اند در واقع باید بین دو نوع حکومت انتخاب کنند. ما چندین نوع حکومت در مقابل خود نخواهیم داشت. یا حکومت بورژوایی خواهد بود یا حکومت کارگری. بهترین نوع حکومت بورژوایی (حکومت شاه) را تجربه کردیم - حتی در اوج اصلاحات خود (انقلاب سفید) هیچ گام اساسی برای حل مسائل جامعه بر نداشته‌اند. در واقع توده‌های مردم به علت بحران عمیق اقتصادی رژیم شاه بود به صحنه وارد شده و شاه را سرنگون کردند. یعنی انقلاب در بستر بحران اقتصادی شکل گرفت. وضعیت دولت فعلی نیز برای همه عیان است. بنابراین تشرهای تحت ستم ذینفع هستند که در جبهه ضد سرمایه‌داری و حکومت کارگری قرار گیرند. زیرا که برنامه انقلابی طبقه کارگر خواهان برچیدن کلیه ستم اجتماعی و به پیش بردن تمام مسائل اجتماعی در تمامی شئون و سطوح است.

● آیا به اعتقاد شما رابطه احزاب و سازمان‌ها با جنبش‌های توده‌ای و مردم به چه صورتی باید باشد؟

متأسفانه حزب‌ها و سازمان‌های موجود

عمدتاً در خارج کشور، که خود را با صفت‌های «کارگری»، «کمونیستی» تزئین کرده‌اند، هیچیک نماینده واقعی کارگران ایران نیستند. البته جوانبی از رادیکالیزم در این سازمان‌ها مشاهده می‌شود. کارهای دفاعی انجام می‌دهند، اما اینها هیچیک حزب‌های کارگری کمونیستی نیستند. متأسفانه امروز حزب کمونیستی کارگری در ایران وجود ندارد. نه در درون کشور (به علت اختناق موجود) و نه در خارج، زیرا که این حزب‌ها ارتباط ارگانیک با کارگران ایران به ویژه پیشروی کارگری را از دست داده‌اند. اشتباهات و ندانم‌کاری‌ها و عدم وجود استراتژی و تاکتیک انقلابی این حزب‌ها را فاقد پایه اجتماعی و کارگری کرده است. این سازمان‌ها فاقد اعتبار و اعتماد لازم در درون پیشروی کارگری هستند. بنابراین حزب کارگری کمونیستی باید در آتیه به وجود آید. این سازمان‌ها صادقانه کاری که می‌توانند انجام دهند اینست که خود را مرتبط کنند به پیشروی کارگری (آنان که در دهه پیش در صف مقدم جبهه ضد سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند) و همراه با آنها پایه اولیه حزب انقلابی را بنیاد نهند.

اما حتی اگر حزب کارگری وجود می‌داشت، باید توجه کرد که حزب کارگری تنها یک نقش رهنمود دهنده و کمک رساننده به انقلاب دارد و هرگز نباید خود را جایگزین خود طبقه کند. طبقه کارگر حزب خود را ساخته و این حزب تسهیلات لازم را برای سرنگونی رژیم و استقرار یک حکومت کارگری فراهم می‌آورد، اما در نهایت شوراهای کارگری و دهقانی و مردمی است که در ستم تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند (حتی اگر مرتکب اشتباه شوند). احزاب سیاسی باید به تدریج در حاشیه شوراها قرار گیرند. متأسفانه حزب‌های سستی در گذشته چنین وانمود کرده‌اند که گویا قرار است «حزب»، انقلاب را سازمان داده و حکومت آتی را تشکیل داده و جایگزین طبقه کارگر شود. خیر! چنین نباید باشد. نمایندگان کارگران باید حکومت آتی را تشکیل دهند و اگر ضروری تشخیص دادند از حزب‌های سیاسی و اعضای آن برای تدارک انتقال به مدیریت کارگری استفاده می‌کنند. از اینرو جمهوری شورایی، باید به شکل جمهوری شورایی باشد. چنین رژیمی پاسخگوی کلیه نیازهای جامعه خواهد بود.

● موانعی که در خود جنبش کارگری که مربوط می‌شود به سبک کار و اخلاقیات رهبران عملی جنبش کارگری وجود دارد را چگونه می‌بینید؟

به نظر من، یکی از مسایل مهم جنبش کارگری رعایت دموکراسی (کارگری) در درون آنست. دموکراسی کارگری به اعتقاد من بسیار عالی‌تر از دموکراسی بورژوازی است. دموکراسی‌ای که ما در اروپا مشاهده می‌کنیم مثلاً در سوئد و سایر کشورهای غربی، صرفاً یک دموکراسی صوری است. اینها دموکراسی اقلیت جامعه‌اند. اما با وصف اینها یک سلسله ظواهرسازی‌های وجود دارد که حقوق دموکراتیک مردم عادی در آنها رعایت می‌گردد. اما دموکراسی کارگری چیزی بمراتب عالی‌تر از این دموکراسی بورژوازی است. ما به عنوان مدافعان جنبش کارگری باید خود را برای چنین «دموکراسی»‌ای آماده کنیم. ما باید برای ایجاد شرایطی برای استقرار دموکراسی واقعی برای تمام اقشار جامعه (دموکراسی اکثریت)، خود را آماده کنیم. از اینرو سبک کار مدافعان جنبش کارگری باید منطبق و مترادف با چنین چشم‌اندازی باشد. واضح است که در درون جنبش کارگری نباید فرقه‌گرایی، ایجاد زمینه بدبینی، تفرقه‌انگیزی وجود داشته باشد. ما باید یک ساختار علنی به وجود آوریم که در صورت بروز اختلاف نظر در مورد مسایل استراتژیک و تاکتیک و تشکیلاتی (که امری است طبیعی و مثبت و لازمه هر مبارزه سیاسی) بتوانیم مسایل خود را حل کنیم و در ضمن کل جنبش نیز از آنها مطلع گشته و درس‌های ضروری را از آنها بگیرد. نه اینکه با برخوردهای پشت درهای بسته و علیه یکدیگر و دامن زنی به تفرقه‌اندازی و شایعه‌پراکنی مسایل خود را حل کنیم. بدیهی است که این قبیل برخوردها به جنبش لطمه می‌زند. متأسفانه چنین برخوردهایی در جنبش کارگری مرسوم است. این شیوه‌ها، از یکسو نتیجه اختناق در ایران و از سوی دیگر نبود تئوریک انقلابی در درون جنبش کارگری و عدم انتقال تجارب جنبش کارگری به درون ماست. از اینرو باید روش کار و سبک کار مدافعان جنبش کارگری بسیار دموکراتیک‌تر از جریان‌ها بورژوا باشد و نه بر عکس. نتیجه این سبک کارهای اهتباه مردم عادی و متحدان کارگران را از جنبش کارگری دور نگه خواهد داشت و آنها را به سوی جریان‌های غیر کارگری خواهد کشاند.

● به اعتقاد شما در یک جنبش اجتماعی برای اینکه از کمیت بیشتر برخوردار شود باید این جنبش از کیفیت خود و خواسته‌های خود عقب‌نشینی کند یا خیر؟

به نظر من، یک سلسله اصول هستند که آنها باید به هر بها حفظ شوند. برای مثال یکی از اصول ما بر اساس تحلیل‌هایمان اینست که با گرایش‌های بورژوا (در حاکمیت و یا درون اپوزیسیون) ائتلاف نکنیم. برخی از نیروهای بورژوازی اپوزیسیون گرچه ممکن است امروز مخالف رژیم باشند و سخن از دموکراسی و اتحاد با همه مردم به میان آورند، اما در عمل نشان داده شده است که مدافعان مالکیت خصوصی به محض کسب قدرت به ناچار جنبش کارگری را سرکوب و کارگران را استثمار خواهند کرد. از این نقطه نظر یکی از اصول ما اینست که ما وارد ائتلاف طبقاتی با این گرایش‌های اجتماعی نمی‌توانیم شویم. این البته به این مفهوم نیست که ما ابتدا با این گرایش‌ها ارتباط نمی‌گیریم. ما، با هر گرایشی در اپوزیسیون علیه استبداد، در یک مورد خاص بر سر یک مسئله مشخص (مثلاً علیه کشتار ها و یا دفاع از زندانیان سیاسی) می‌توانیم وارد «اتحاد عمل» شویم. اما هیچگاه به آنها توهم نداریم. منتها آنچه تا کنون رخ داده، اینست که

جریان‌های چپ با این قشرهای غیر پرولتری می‌خواهند وارد «ائتلاف سیاسی» شوند. برای مثال اگر به تاریخ اخیر جنبش کارگری نظر بيفکنیم می‌بینیم که از ابتدای انقلاب، استراتژی نیروهای چپ این بوده که به شکلی خود را به بخشی از بورژوازی مربوط کنند. در آستانه انقلاب به رژیم خمینی توهم داشتند. بخش قابل ملاحظه‌ای از «روحانیت مبارز» و «ضد امپریالیست» سخن به میان آوردند. برخی حتی با بنی‌صدر همکاری کردند.

اکنون نیز در وضعیت فعلی می‌بینیم که هنوز درس‌های لازم از اشتباهات گذشته گرفته نشده است. هنوز برخی از نیروهای اپوزیسیون چپ به محض مشاهده اختلافات درون هیئت حاکم، برای توجیه همکاری با آنها، در صفحات نشریاتشان از ترقیخواهی در بخشی از مسلمانان سخن به میان می‌آورند. یا به محض مشاهده طرح «جامعه مدنی» از سوی خاتمی به نقل قول‌های کارل مارکس در مورد جامعه مدنی اشاره می‌کنند تا وجه اشتراک خود را با بخشی از هیئت حاکم نشان داده و همسویی با آن را توجیه کنند. یا بدتر از اینها، برخی وقایع افغانستان و یوگسلاوی را به ایران تعمیم داده و «شیرازه مدنی» را در ایران در خطر می‌پندارند و «اتحاد» با سلطنت‌طلبان و خائنین به جنبش

کارگری را توجیه می‌کنند. اینها استراتژی چپ در گذشته و حال بوده و بر اساس این اشتباهات هست که چپ اعتبار خود را در درون تشریشروی کارگری (محافل کارگری که در دهه گذشته در غیاب گروه‌های سیاسی به مبارزات ضد سرمایه‌داری مستمر دامن زده‌اند) از دست داده است. این گروه‌ها در نتیجه نتوانسته‌اند پایه کارگری در ایران داشته باشند. کارگران پیشرو دیگر اعتمادی به این گروه‌ها ندارند.

کمونیست‌ها بر خلاف این گروه‌ها توجه اخص خود را نباید به این معطوف کنند که در درون بورژوازی یا هیئت حاکم چه تحولاتی صورت می‌گیرد، واضح است که خاتمی بخشی از هیئت حاکم است، برای رهایی کارگران کل آن نظام باید سرنگون شود. کمونیست‌ها باید توجه اخص خود را بسوی کارگران پیشرو متمرکز کنند.

در مورد اپوزیسیون بورژوازی هم همانطور است. امروز گرایش‌های مختلف بورژوازی (سوسیال دموکرات‌ها، جمهوری خواهان و مشروطه خواهان و غیره) همه صحبت از دموکراسی می‌کنند. گرچه همه اینها اکنون در اپوزیسیون رژیم هستند، اما به هیچ یک از اینها نمی‌توان اعتماد کرد. اینها به محض کسب قدرت همان کارها را خواهند کرد. برای نمونه حزب ملت ایران که اخیراً «شهید» نیز داد (نروهر) و ما هم از این واقعه متأسف هستیم، بخشی از مدافعان رژیم بوده است. این حزب برای مثال قیام اسلام‌شهر را «مضر» دانست و خواهان اصلاح رژیم بوده است. اپوزیسیون چپ نیز همیشه یک سوی چشمش بسوی تحولات درونی رژیم بوده است. این کارها غیر اصولی است. کمونیست‌ها و نیروهای چپ این کارها را نباید انجام دهند. توجه اخص نیروهای چپ باید بسوی کارگران پیشرو باشد، زیرا که این طبقه بالقوه انقلابی است. وقتی که صحبت از بالقوه انقلابی می‌کنیم این نیست که امروز کل طبقه کارگر آماده تسخیر قدرت و استقرار حکومت کارگری است. خیر! این نیروی بالقوه باید به یک نیروی بالفعل مبدل گردد. لازمه آن نیز تشکیل حزب پیش‌تاز انقلابی است - حزب کارگری واقعی و متکی بر پیشروی کارگری. اگر همه این گروه‌ها مدافع کارگران هستند چرا باید چشم‌امیدشان به تحولات هیئت حاکم باشد؟ از نقطه نظر ما این روش از کار غیر اصولی است. این کارها شاید در شرایط فعلی تأثیرات مهمی نگذارد، اما در آتیه به جنبش کارگری لطمات جبران‌ناپذیر می‌زند.

● خیلی متشکرم

تجربه قیام بهمن ۱۳۵۷

مقاله زیر در «چه باید کرد» (نشریه سوسیالیست‌های انقلابی) شماره ۳، اسفند ۱۳۵۷، انتشار یافت.

پیروزی قیام ۲۲-۲۱ بهمن ماه به برقراری اوضاعی فوق‌العاده و منحصر بفرد انجامیده است. این پیروزی مدیون مشت توانای کارگران، زحمتکشان و جوانان است. این مشت توانا بود که سلطنت پهلوی را به زباله‌دان تاریخ روانه کرد. با این وجود کارگران، زحمتکشان و جوانان از سهم خود در کسب قدرت باز داشته شده‌اند... علیرغم ضربات سنگین قیام پیروز بر دستگاه دولتی سلطنت، طبقات صاحب مال در ایران هنوز محکم بر زمین نشسته‌اند. سرمایه‌داران و زمینداران سرمایه‌داری ایرانی، طبقاتی که برای ۵۰ سال با تبعیت از سلطنت پهلوی دسترنج کارگران و زحمتکشان کشور را چپاول کرده و پروت انداختند، موضع اقتصادی خود را از دست نداده‌اند.

این طبقات به نفوذ امپریالیزم در ایران نیازمند هستند. به دارو دسته تيمسارهای ارتشی و قوای نظامی سرکوبگر محتاج‌اند. به قوای پلیس و ژاندارمری که فقط و فقط برای حفاظت از مالکیت اینان آفریده شده، نیاز دارند. از نقطه نظر اینان بپاخاستن توده مردم برای دخالت در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، برای تعیین سرنوشت کشور، ازدهائی است هولناک که باید سر بریده شود. پیروزی قیام نشان داد که قوای نظامی سلطنت و امپریالیزم قادر به نابود کردن انقلاب توانای توده عظیم مردم نیست. علیرغم امیال طبقات صاحب مال قیام توده پیروز شد. این طبقات امروز باید از طریق حکومت بازرگان خود را بر وین نگه دارند... اینان مجبورند به حکومت بازرگان متوسل شوند.

در تاریخ ما یکبار حکومت مصدق نمونه‌ای از این را نشان داد. در زمان نخست وزیری مصدق، سلطنت برای حفظ نظم در ارتش، در کارخانه‌ها، و حفظ قوای پلیس به دکتر مصدق نیازمند بود.

حکومت مصدق دموکراسی را محدود کرد. نشان داد که قادر نیست در مقابل نیروهای ارتجاعی، سلطنت و امپریالیزم مقاومت کند. کودتای ۲۸ مرداد پیروز شد...

حکومت بازرگان همه سعی خود را یکبار خواهد برد تا پایه خود را به طرف راست

گسترش دهد... مسیر بازرگان مسیر التیام بخشیدن به زخم‌های دستگاههای سرکوبگر همان دولت قدیم است. مسیر محدود کردن آزادی فکر و اندیشه و بیان است. مسیر راندن کارگران و زحمتکشان به گودال اطاعت و فرمانبرداری و مسیر جلوگیری از احقاق خواسته‌هایی است که مردم زحمتکش ما برای آن خون داده‌اند.

مسیر کارگران و زحمتکشان، مسیر گسترش آزادی و دموکراسی است. گسترش آزادی در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی، گسترش سازمانهای زحمتکش است...

حکومت بازرگان بدنبال ایجاد ترس و وحشت و اطاعت در میان مردم ستمدیده و کارگران است. می‌گوید دیگر باید روحیه عصیان و خشم از بین برود...

کارگران! کمیته خود را در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی تشکیل دهید.

سندیکای کارگری، کنترل بر تولید، آزادی بیان و احزاب در کارخانه‌ها... تنها قدم برای تحکیم بنیاد دموکراسی در ایران است...

حکومت بازرگان سانسور را از تلویزیون و رادیو آغاز کرده است. حملات خود را در تمام این جوانب متوجه زنان و حذف زنان از بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی کرده است... بازرگان به دنبال متحد کردن نیروهای از هم گسیخته طبقه حاکم است...

ما کارگران و زحمتکشان، جوانان و سربازان نیز باید به دنبال اتحاد قدرت خویش باشیم. پنج ماه اعتصابهای انقلابی و تظاهرات میلیونی علیه سلطنت پهلوی، این واقعیت را یکبار نشان داد...

امروز ما کارگران و زحمتکشان با اطمینان بخود جلو می‌رویم. اتحاد ما از همیشه گسترده‌تر است و باید خود را متجلی کند. برنامه بازرگان جلوگیری از اتحاد کارگران، زحمتکشان، جوانان و سربازان، در یک کلام توده مردم ستمدیده است. آقای بازرگان می‌خواهد دولت ترک برداشته قدیم را بدون شاه برگرداند. کارگر، زحمتکش، سرباز و جوانان مطیع و فرمانبردار مستحکم کند. نتیجه این آزادی نخواهد بود. بی دلیل نیست که هر قدم حکومت بازرگان در این جهت، از تلویزیون گرفته تا کاف کارخانه‌ها با لغو آزادی و تحمیل اجبار صورت می‌گیرد. سالی که نکوست از بهارش پیداست.

شعر کمیته‌های کارگران، شعار مرکزی کلیه کارگران ایران است. این شعار به طرزی خستگی ناپذیر باید بطور دائم تبلیغ کنیم. با پیروزی قیام، مبارزه سربازان برای دموکراسی در ارتش جهشی بلند برداشته است. مبارزه همافران برای دموکراسی در ارتش نمونه بارزی است از این واقعیت. ایجاد کمیته‌های سربازان در همه قوای ارتشی قدم اساسی را برای کسب و حفظ دموکراسی در ارتش فراهم می‌کند.

و اما دموکراسی در این کمیته‌ها، باید در مقابل نیروهائی که تحت لوای اسلام و جمهوری اسلامی جلوی آزادی بیان را در مراکز کار می‌گیرند، پاسخ داد. باید برای کارگران مسلمان توضیح داد که چرا اتحاد کارگران نباید بر اساس خطوط اعتقادات مذهبی و یا سیاسی مخدوش و متفرق گردد. باید صبورانه توضیح داد که چرا تحت عنوان اسلام، آنانی که آگاهانه و یا ناآگاهانه جلوی آزادی را می‌گیرند، ابدا خدمت به اسلام را در نظر نداشته، در حقیقت بازگشت کلیه کارگران را به بردگی و اطاعت زمینی چینی می‌کنند...

راه پیشرفت انقلاب، راه بوجود آوردن کمیته‌های کارگران، سربازان، تشکلهای هرچه بیشتر سازمان‌های مبارزه است که اراده کارگر و زحمتکش را منعکس می‌کند. طبقه حصول این کمیته‌ها مبارزه پیگیر و اصولی علیه اجحافات و بر چسب و گسترش بیان و آزادی در میان مردم ستمدیده ایران است....

آقای بازرگان قبل از قیام وعده مجلس مؤسسان را می‌داد. امروز روشن است که این از آن وعده‌های سر خرم است... بجای مجلس مؤسسان آزاد، اگر آقای بازرگان قصد عمل به وعده مجلس مؤسسان را ابدا در سر داشته باشد، مجلس مؤسسان مردم دست بسته را می‌خواهد تشکیل دهد.

هیچ نیروئی قادر به تضمین استقرار حاکمیت مردم ایران و تشکیل مجلس مؤسسان نیست، مگر سازمان‌های مبارز کارگران، سربازان، روستائیان و جوانان...

- هیچ حکومت از بالا تعیین شده به ایران آزادی نخواهد آورد!
- پیش بسوی تشکیل فوری مجلس مؤسسان!
- بر قرار باد جمهوری کارگران و دهقانان
- هیئت اجراییه حزب کارگران سوسیالیست (۱ اسفند ۱۳۵۷)

اوجالان فدای سیاست‌های ترکیه و سوریه شد!

در نشریه «کارگر سوسیالیست» شماره ۵۹، مقاله‌ای به نام «اوجالان فدای سیاست‌های خود شد» به قلم مجید راوندی به چاپ رسیده بود که در متن مقاله هیچ توضیحی در مورد تیر آن به چشم نمی‌خورد. حکومت ترکیه با سابقه قتل عام یک میلیون ارمنی، شرايطی را به مردم کرد تحمیل کرده که آقای اوجالان را به مظهر ملی گردها تبدیل کرده است. از زمانی که دولت ترکیه تصمیم به بستن یک سد بر روی رودخانه فرات که از خاک سوریه نیز می‌گذرد و آب آن مورد استفاده سوریه نیز است، گرفت، روابط دو کشور سوریه و ترکیه بحرانی شد. زیرا که سهم آب سوریه کاهش می‌یابد. در این موقعیت بحران روابط بین سوریه و ترکیه و همچنین وجود اقلیت کرد در خاک سوریه آقای اوجالان خود را در خاک سوریه مستقر کرده بود. از طرف دیگر دولت ترکیه که از سرکوبی پیشمرگان پکاکا عاجز شده و به علت رابطه با مافیای ترک، دولت ترکیه در معرض استیضاح قرار داشت، نیروهای خود را در مرز سوریه مستقر کرد و اظهار کرد که اگر سوریه آقای اوجالان را اخراج نکند ترکیه به خاک سوریه حمله خواهد کرد. وزرای خارجه ایران و مصر میانجی‌گری کردند و بالاخره آقای اوجالان به مسکو رفت و بعد از مسکو به رم رفت.

رفتن او از مسکو به رم بنا به دعوت آقای «رامون متوانی» عضو آقای «پرتینوتی» دبیر حزب کمونیست ایتالیا بوده است. آنها که عضو پارلمان ایتالیا نیز هستند توضیح دادند که موضوع دعوت آقای اوجالان به رم را به اطلاع نخست وزیر آقای «د-آلما» رسانده بودند زیرا که امکان می‌دادند که نخست وزیر ایتالیا با این دعوت موافقت نکند. وجود حزب کمونیست پر قدرت در دولت و پارلمان ایتالیا نه تنها باعث ورود آقای اوجالان به ایتالیا شد بلکه دیگر پناهندگان کرد در تعداد زیاد خود را به ایتالیا می‌رسانند و دولتهای دیگر اروپایی که نگران سرازیر شدن این پناهنده ها از ایتالیا به خاک خود مثل آلمان، هلند و فرانسه بودند در بلژیک گرد هم آمدند تا در این مورد به چاره‌جویی بپردازند. در این میان دولت ترکیه به رهبری مسعود ایلماز به علت همکاری با مافیای ترکیه از پارلمان آن کشور رأی عدم اعتماد گرفت. حزب پکاکا که دارای یک تشکیلات بسیار فعالی است و سال قبل با همکاری بقیه احزاب ترک و ارمنی پارلمان در تبعید در شهر لاهه هلند تشکیل داد. آنها یک تیم بین‌المللی از وکلای مجرب برای دفاع از پرونده اوجالان تشکیل دادند و دادگاه رم استرداد او به ترکیه را ممنوع اعلام کرد. * یوسف ■ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۸ * ۱۶ فوریه، اوجالان به ترکیه استرداد شد.

سفنی با خوانندگان

معرفی: حکم دادگاه می‌کونوس

(به زبان آلمانی منتشر شد)
این کتاب شامل مقدمه «یواخیم اریک» وکیل شاکی خصوصی در دادگاه و ترجمه آن به فارسی می‌باشد.
برای دریافت این کتاب با نشانی‌های زیر مکاتبه کنید:

verein iranischer Flüchtlinge in
Berlinstreseman str. 128

10117 Berlin.

tel (030) 202 90463

fax: (030) 20290436

*AFDI

waldemar str. 36

10999 Berlin

tel/fax: (030) 61403948

* آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران-برلن (AFDI) در سال ۱۹۹۱ با جمع‌آوری مدارک و اسناد مربوط به اوضاع اجتماعی-سیاسی ایران معاصر آغاز به کار نمود. «آرشیو» دارای بیش از ۸۵۰ دوره نشریه و ۵۰۰۰ جلد کتاب به زبان‌های فارسی، آلمانی و انگلیسی مربوط به ایران است. «آرشیو» زنان فعالیت مستقل خود را در سال ۱۹۹۳ آغاز کرد.

«آرشیو» نهادی عام‌المنفعه که تنها با تکیه بر کمک‌های و کار دوستداران و نهادهای غیر دولتی اداره می‌گردد.

نامه‌ها:

* دوستان شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران-وین. نشریات شما رسیدند با تشکر.
* فرهنگسرا و صدای پندار (سوئد). نامه شما رسید با سپاس. نشریات را ارسال کردیم.
* رفیق نجم‌الدین (استرالیا). نامه شما رسید در مورد آن دوست اقدام خواهد شد.

مالی:

* گلاویژ (آلمان) - ۶۰ مارک
* مازندران (آلمان) - ۳۰ مارک
* میز کتاب هامبورگ - ۱۲۰ مارک
* نسترن (فرانسه) - ۱۰۰ فرانک
* الف (انگلستان) - ۱۲ پوند
* شهرام (هلند) - ۱۰ پوند
* میز کتاب کانون ایرانیان (لندن) - ۱۲ پوند
* میز سالگرد سیاهکل (لندن) - ۱۰ پوند
* سارا (سوئد) - ۲۰۰ کرون

مقالات رسیده:

* به یاد وادیم ز. روگوین (سارا)

دستگیری اوجالان را محکوم می‌کنیم!

اوجالان رهبر «پکاکا»، ۱۶ فوریه ۱۹۹۹ توسط کاماندوهای ترکیه و با همکاری دولت یونان (و احتمالاً موساد و سیا) ربوده و تحویل دولت ترکیه داده شد. این عمل غیر انسانی نشان دهنده روش و ماهیت واقعی دولت‌های سرمایه‌داری است. به اعتقاد ما دولت ترکیه که خود دستهایش به خون هزاران کرد آغشته است در موقعیت به دادگاه کشاندن اوجالان نیست. تنها تشکیل یک دادگاه مستقل متشکل از آزادیخواهان کرد و منطقه و بین‌المللی قابلیت قضاوت در مورد وی را دارا می‌باشد.

■ ا.س.ا.ا. ۱۷ فوریه ۱۹۹۹

در مورد عملکرد امپریالیزم

رفیق سارا قاضی در مقاله خویش، در نشریه شماره ۶۰ «کارگر سوسیالیست»، فراموش کرده که به انتقامجویهای نظامی امپریالیست، بویژه در اروپا، نسبت به فعالین و ناراضیان سیاسی، بومی و غیر بومی و پناهندگان سیاسی به صورت مختلف، بپردازد.

از صحنه خارج کردن به شیوه‌های متفاوت، مرگ در اثر تصادف و حوادث، درگیریهای خیابانی، دستگیر شدن بدلیل مجازی و غیر واقعی و بعد به قتل رسیدن طی نزاعهای درونی بین زندانیان در زندانهای بورژوازی همچون قتل دو فعال سیاسی ایتالیایی در «زندان مخصوص» شهر میلان در سال ۸۹....

بسیاری از نیروهای مترقی و انقلابی همان نظامهای سرمایه‌داری، که حتی اجازه انتشار روزنامه و برخورداری از سوبسید و پخش آنرا به روال عادی نداشته و آنان را در کتابفروشیها و یا اماکن مخصوص خویش بفروش می‌رسانند، در یک پروسه محرومیت اجتماعی بشدت توسط دولتهای بورژوازی، نصب شده بر تفنگها، در تنگنا و محدودیت بسر می‌برند و اگر نیرو و عنصر غیر بومی، پناهنده سیاسی و افرادی وابسته به قومیت‌های خارجی، رفیق و همزمز آنان، تماس و یا در راه اهداف آرمان مشترکی با نیروهای مترقی اشاره شده همکاری داشته باشند، بعد از اعمال فشارها، اذیت و آزار، ضرب و شتمها و محرومیت از ابتدائی‌ترین حقوق اجتماعی، با یا شدیدترین صورت ممکن به سمت دیگر پرتاب می‌کنند تا در کشور و در بخش دیگری از سیستم، در اردوگاه و محلهای نگهداری از پناهجویان بار دیگر به مدت ۳ سال و یا بیشتر او را در پروسه سیاستهای پناهنده ستیزی، شکنجه از بین ببرند تا خیال خودشان فرد آن فرد را از هستی ساقط کرده و ... درس عبرتی به دیگران بدهند که مبادا پا را از «خط قرمز» فراتر نهند. ■

۸ ژانویه ۹۹

شهرام (هلند)

یادداشت‌هایی در باره

انترناسیونالیسم



تجربه بین‌الملل چهارم

به مناسبت شصتمین سالگرد بین‌الملل چهارم، و در ادامه سلسله مقالات مندرج در شماره ۵۷، نوشته «پیر فرانک» را از این شماره منتشر خواهیم کرد.

دوران انشعاب بین‌الملل

بهنگام برگزاری کنگره سوم در درون بین‌الملل هیچگونه اختلافات نظری در مورد مسائل اصولی نظیر اختلاف بر سر ماهیت طبقاتی اتحاد شوروی - که در گذشته این جنبش را برای سالها از هم گسیخته بود - رخ ننمود. در ظاهر بین‌الملل از وحدت خود برخوردار بود و مخالفان تزه‌های کنگره در درون بخش فرانسه (آنابیکه بعداً سازمان کمونیستی انترناسیونالیستی Organisation Communiste Internationaliste-O.C.I. را تشکیل دادند) در حملات خود، تأکید را بیش از آنکه بر متن تحلیل نامه، که جز برخی بخشها مورد انتقاد عمومی آنان بود، بگذارند، متوجه نتیجه‌گیریهای تاکتیکی آن ساختند و این نتیجه‌گیریها را دلیل تسلیم و وادادگی در برابر استالینسم شمردند.

انشعاب سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴

خطای مربوط به چشم‌اندازها که در بالا از آن سخن رفت نمی‌بایست بخود انشعاب برانگیزد زیرا که هیچکس در مقابل آن دورمانی دیگر عرضه نکرده بود. با اینحال دو سال پس از برگزاری کنگره، انشعاب در مقیاس بین‌المللی بدنبال انشعاب در بخش فرانسه، در سال قبل از آن رخ داد.

چگونه می‌توان این انشعاب را توجیه کرد؟ قبلاً اشاره کردیم که چگونه در این زمان با تحولات غیرمنتظره‌ای که پایانشان نامعلوم بود، مواجه بودیم. بدینسان پس از وقوع انشعاب دریافت این حقیقت که اکثریت قریب با تفاتی شرکت‌کنندگان در کنگره سوم در واقع صاحب مواضع و گرایشات مخفی بودند که نه بسبب فقدان دگرگونی در درون سازمان، بلکه بدلیل عدم وضوح موقعیت جهانی در آن زمان فرصت ابراز وجود نیافته بود، چندان مایه شگفتی نیست. جدائیهایی که بعداً نه فقط بصورت انشعاب در بین‌الملل و بلکه درون هر یک از گروه‌های انشعابی بصورت دسته‌بندی‌ها بروز یافت، شاهد این مدعاست. در این زمینه دو عامل دیگر اگرچه نقش تعیین‌کننده نداشتند، دست‌کم بسیار مهم بودند. نخست آنکه تزه‌های مصریه کنگره از جانب بخش‌ها و منجمله رهبران آنها به آسانی هضم و جذب نگشتند و تنها در سال‌های پس از انشعاب بود که این حقیقت با وضوح کامل بر رهبری بین‌الملل آشکار شد. رهبری مزبور بهیچ وجه از این کیفیت آگاه نبود و دید روشنی از وضع مجموع سازمان نداشت و تنها با شگفتی عظیم، و خیلی دیر، یعنی در سال ۱۹۵۳، بهنگامی که مقدمات کنگره بعدی در حال تهیه بود، بر این امر وقوف حاصل کرد.

در عرض چند ماه پس از تشکیل کنگره سوم جهانی، روابط میان بین‌الملل و اکثریت بخش فرانسه که از اجرای تصمیمات کنگره خودداری می‌کرد به تیرگی گرائید بنحوی که در اواسط سال ۱۹۵۳ در داخل Parti Communiste Internationaliste - P.C.I. انشعاب بهمان شکل باقی‌نماند، بزودی کمونیست انترناسیونالیستی (انشعابی بوقوع پیوست). این انشعاب بهمان شکل باقی‌نماند، بزودی دو سازمانی که خود را وابسته به بین‌الملل چهارم اعلام می‌نمودند، در یک در درون خود چهار ازم گسیختگی شدند. اقداماتی از جانب بین‌الملل علیه بی‌نظمی گروه‌ها بعمل آمد که مورد تمویب کسانی که سال بعد همراه با اخراج شدگان از بین‌الملل کمیته بین‌المللی را تشکیل دادند، قرار گرفت.

چندی بعد در داخل بخش انگلستان که بعلاوه کار منظم در درون حزب کارگر پیشرفت محسوسی نموده بود، اختلافات نظری با خشونت فرط بروز نمود که منجر به انشعاب گردید. بدون آنکه حتی مواضع طرفین دعوی بوضوح تعیین شده باشد.

منظره جهان‌کارگری

برزیل:- تظاهرات کارگران اتومبیل‌سازی «فورد» علیه اخراج‌ها:

واحد برزیل کارخانجات اتومبیل‌سازی «فورد» به ۵۰۰ تن از کارگران خود دستور داد تا در خانه‌های خود بمانند، زیرا که اعتراض در بخش دیگر علیه اخراج‌ها انجام شده بود. کارگران کارخانه مذکور، تمام کارخانه را اشغال کرده‌اند تا علیه اخراج ۲/۸۰۰ تن کارگران که چند روز قبل از شروع تعطیلات عید مسیح صورت پذیرفت، اعتراض نمایند.

یکی از رهبران اتحادیه کارگران اعلام داشت که فورد تهدید کرده است تا نیمی از این ۵۰۰ نفر را نیز از کار اخراج کند. البته مسئولان مربوطه این اعتراضها و اشغال را تأیید نکرده‌اند.

کارخانجات فورد در برزیل، بدنبال رکود اقتصادی سال گذشته، مدتی بود که طرح کاهش نیروی کار در تمام بخش‌های کارخانه را در برنامه داشت. فروش اتومبیل‌های سواری فورد در سال گذشته ۳۳/۸ درصد، یعنی ۱۴۴/۸۱۵ دستگاه اتومبیل کاهش یافت. این میزان بسیار بیش از ۲۳/۶ درصد کاهش که کارخانه انتظار داشت، شد.

کامبوج - اعتصاب کارگران خیاط در پایتخت کامبوج:

بیش از ۱۰۰۰ کارگر خیاط یکی از تولیدهای پوشاک در شهر «پنوم پن»، علیه کاهش دستمزد اضافه کاریشان و شرایط سخت و غیر بهداشتی کارخانه دست به اعتصاب زدند.

دستمزد اضافه کاری که قبلاً برابر ۸۰ سنت (هر ۱۰۰ سنت یک دلار آمریکائی است) در ساعت بود، از آوریل گذشته به ۵۴ سنت تقلیل یافت. این کارخانه که در گذشته دولتی بود، در ماه آوریل ۱۹۹۸ به یک شرکت مالزیائی فروخته شد.

یک زن کارگر ۱۹ ساله می‌گفت: "ما تا به خواسته‌هایمان نرسیم، دست از اعتصاب نخواهیم کشید." او همچنین از وضع نامناسب تهویه در کارخانه شکایت داشت. کارگر دیگری می‌گفت که اگر کارگری که بین ساعات ۶ شب تا ۶ صبح کار می‌کند، حدود ۱۲ شب برای خوردن غذا مدت کمی دست از کار بکشد، دیگر اضافه‌کاری به او تعلق نمی‌گیرد. او همچنین افزود: "حقوق کارگران این کارخانه از ماهی ۴۵ دلار تجاوز نمی‌کند و اگر کارگری مریض شود و به سر کار نیاید، روزی ۱/۵۰ دلار از حقوقش کم می‌شود. ●●●●●●"

ایالات متحد آمریکا - اداره کار آمریکا، شرکت بزرگ نفتی «تکزاکو» را امضا کرد: اداره کار آمریکا، اخیراً متوجه شد که شرکت بزرگ سهامی خاص «تکزاکو» بین سال‌های ۹۶-۱۹۹۳ در تمام مراکز خود در سطح کشور، به ۱۸۶ زن کارمند، حقوقی کمتر از حقوق مردان پرداخت کرده است.

مدیریت مسئول، بدون هیچ اعتراضی، حاضر به پرداخت مبلغ ۳/۱ میلیون دلار به عنوان جریمه به این زنان شده است. مبلغی که به هر فرد تعلق می‌گیرد، بین ۱/۵۰۰ دلار تا ۵۱/۰۰۰ دلار است که شامل افزایش دستمزدها نیز می‌گردد. این مبلغ که بین طرفین به توافق رسیده، بزرگترین مبلغی است که تاکنون شرکتی در این قبیل موارد متحمل شده است، و برای تکزاکو این دومین بار است که به علت تبعیض گذاشتن مجرم شناخته می‌شود. در سال ۱۹۹۷ نیز جریمه‌ای از این نوع را به علت تبعیض نژادی بین چند کارمند سیاه پوست خود، متحمل شده و پرداخت کرد.

سارا قاضی ژانویه ۱۹۹۹

در خواست کمک مالی

نشریه «کارگر سوسیالیست» طی نه سال گذشته کوشش کرده که به عنوان صدای «سوسیالیست‌های انقلابی» ضمن انعکاس مهم‌ترین وقایع ایران و جهان، مواضع انقلابی کارگران پیشروی ایران را منعکس کند. در این نشریه مبارزه نظری علیه انحراف‌های درون جنبش کارگری پیگیرانه دنبال شده است. بنیانگذاران این گروه از اوایل ۱۳۵۰، ۲۸ سال پیش فعالیت متشکل خود را آغاز کردند. در انقلاب ۱۳۵۷، نشریات «چه باید کرد»، «کارگران سوسیالیست» و جوه تمایز ما را از نظریات انحرافی نشان داد.

چنانچه شما نیز با اهداف عمومی ما توافق داشته و خواهان ادامه انتشار «کارگر سوسیالیست» هستید، به ما کمک مالی کنید! نشریه ما تنها با اتکا به کمک‌های مالی دوستان و فعالان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» انتشار می‌یابد. ما از هیچ منبع دیگری کمک مالی دریافت نمی‌کنیم. لذا از شما خوانندگان عزیز، به عنوان یک خواست سیاسی، تقاضای کمک مالی می‌کنیم.

مشترکان و خوانندگان عزیز چنانچه امکان پرداخت حق اشتراک نشریه را بطور کامل ندارید، لطفاً، حداقل بهای مخارج پست آن را ارسال فرمائید.

عاطی که نقش تعیین کننده را در انشعاب بازی کرد بحران داخلی حزب کارگران سوسیالیست (S.W.P.) سازمان تروتسکیستی آمریکا بود. در این دوره مشکلات نیروهای پیشرو را این کشور بیش از پیش فزونی می‌یافتند. مک کارتیسیم بطرز قابل ملاحظه‌ای در حال رشد بود. درجا - لیکه اکثریت سازمان بمواضع بنیادی تروتسکیستی پای بند بودند، یک اقلیت نیرومند در داخل این حزب بدنبال راهی نو می‌گشت. این اقلیت با خود داری از غلظت ساختن مواضع اصلی خود - حداقل در متون انتشار یافته و شناخته شده از جانب بین الملل - بر ترمهای کنگره سوم جهانی و اسناد بعدی بین الملل و بویژه به یک سند مربوط به مسئله استالینیسم که به منظور آماده نمودن کنگره جهانی آینده تهیه شده بود دست یازید و آنها را برای مبارزه با اکثریت سازمان آمریکا بکار برد. وقتی این مبارزه داخلی به انشعاب انجامید و اکثریت S.W.P. سولیت امر را برگردن رهبری بین الملل، که با آن در این زمان بر سر مسئله «استالین زدائی» اختلاف نظر داشت، انداخت. علاوه بر این، اختلافات سیاسی موجود به بدگمانی‌های در مورد سازش و حتی در مورد اشخاص آلوده شد. و بالاخره عملاً هرگونه تماس شخصی و تبادل نظر میان افراد در طی این دوره قطع گردید و این چنین بود که ناگهان وبدون هیچگونه مباحثه سیاسی مقداتی در مقیاس وسیع و در درون جنبش بین المللی، انشعابی در سطح بین المللی رخ داد. یکی از اقلیت ها «کمته بین المللی بین المللی چهارم» را تشکیل داد. اقلیت S.W.P. تقریباً بلافاصله پس از قطع رابطه خود با این حزب مقاصد انحلال طلبانه خود را در مورد تروتسکیسم بروز داد و بجایزه غلظی علیه بین الملل چهارم برخاست.

مقابلیه مک کارتیسیم اشاره نمودیم. این پدیده S.W.P. فشار فراوان وارد آورد و رهبری این سازمان را که در این زمان مجبور به مبارزه با جریان انحلال طلب بود، بمقاومت در برابر نظراتی که بنظر نوآوریهای خطرناکی می‌آمد، وادار ساخت. این امر در سال ۱۹۵۳ وقوع یافت، یعنی سالی که استالین فرد «بلافاصله پس از مرگ استالین از جانب اتحاد شوروی اولین اقدامات مربوط به «استالین زدائی» در آن کشور آغاز گردید. کنگره جهانی آینده کسسه احضار نامه مربوط به آن در ماه مه ۱۹۵۳ اعلام شد، سندی تحت عنوان «صعود و سقوط

استالینیسم» تهیه دیده بود که بنحوی غیر منتظره بر انبار باروت جرقه نهاد. از آنجا که این سند در کنگره چهارم تصویب رسید و در کنگره پنجم تکمیل گردید، ما تحلیل آن را به بعد موکول می‌کنیم. با اینحال باید در اینجا همینقدر گفت که این سند در رقافتی که بعداً «کمته بین المللی» را بنا کردند، وحشت زاید الوصفی برانگیخت: آنان این سند را نشانه وادادگی در برابر استالینیسم، انحلال بین الملل چهارم و «پابلونیسم» قلمداد کردند.

این انشعاب بوضوح وخیم ترین انشعاب بین الملل چهارم بود. با آنکه نمیتوان تمام گروه ها و افرادی را که این سازمان را ترک کرده اند بطور قطعی از دست رفته تلقی کرد، انشعابات دیگر بعلاوه ماهیت خود عملاً بیشتر حالت قطع رابطه با جنبش تروتسکیستی را داشتند. حال آنکه انشعاب مورد بحث در واقع بیش از همه چیز نوعی تقسیم جنبش به دو بخش بود که یکی راه بین الملل را ادامه میداد و دیگری که درون کمته ای متشکل بود بختابه یک فراکسیون فعال - لیت میکرد. این انشعاب زیست و حرکت تحولی هر دو بخش را عمیقاً تحت الشعاع قرار داد. در واقع این انشعاب همراه با دیگر عواقب خود در هر دو بخش چه در بخشی که حافظ سازمان بود و چه در بخش دیگر، از یک سو عدم توان بوجود آوردن و از سوی دیگر تقویت نیروهای فشار داخل جنبش کمک کرد و این امر در دوره ای رخ داد که همچنانکه چند بار گفته ایم، جنبش تحت فشار نیروهای قدرتمندی بود که بطورزی ناموزون بر بخش های مختلف آن سنگینی می‌کردند. یقیناً یکی از نتایج این انشعاب تقویت خصلت ناهمگون جریان های داخل آن و همچنین تقلیل قدرت سازمان و دستگاه مرکزی آن بود. در طول سالهای انشعاب اعضا و گروه های وابسته به جنبش بین المللی تروتسکیستی تحولاتی را از سر گذراندند که بهیچ وجه برایشان مقدّر نبود. اگر این انشعاب (که بنظر ما اجتناب ناپذیر نبود) رخ نداده بود بین الملل می‌توانست شاید سریعتر و یقیناً بیهای کمتری به آن بینش جامع از دنیای بعد از جنگ که دیری بعد در دوره تجدید وحدت خود گسب کرد، دست یابد.

کنگره های چهارم و پنجم جهانی (۱۹۵۴ و ۱۹۵۷)

امر تهیه مقدّمات و برگزاری کنگره چهارم جهانی تحت تأثیر انشعاب فوق الذکر، که در آن بین رخ داده بود، واقع شد. در این کنگره که در ژوئیه سال ۱۹۵۴ تشکیل گردید نمایندگان بیست و یک کشور شرکت نمودند. بخشی از وقت این کنگره مصرف گروه کوچکی گردید که مبارزه شدیدی را علیه طرفداران کمته بین المللی براه انداخته بود ولی بلافاصله پس از انشعاب تمامی حملات بسیار شدید خود را متوجه بین الملل چهارم ساخت. این گروه، که حتمی خواست تا پایان کنگره در آن باقی بماند و بنودی نیز خود از هم پاشید، مبارزه برای ایجاد احزاب جدید انقلابی را امری زائد تشخیص می‌داد.

مهمترین تکلیف کنگره چهارم عمق بخشیدن به مواضع تصویب شده در کنگره قبلی بود. در این کنگره دو سند اساسی اتخاذ شد. یکی از آنها، که بوسیله پابلو Pablo عرضه گردیده، مسئله پیوند تروتسکیست ها به جنبش واقعی توده ها را مورد بررسی قرار می‌داد و شرائط انقلابی وقت و وظیفه اساسی در رابطه با ساختن احزاب انقلابی و مارکسیستی توده ای را یادآوری می‌نمود. در این مورد سند مذکور بر ضرورت در آمیختن با توده ها در عمل و نه در برنامه بافشاری می‌کرد. این سند تحولاتی را که درون سازمان های توده ای در حال وقوع بود روشن

میکرد و لزوم اینکه سازمان های تروتسکیستی، در اینگونه سازمان ها زمینه فعالیت برای خود برگزینند را خاطر نشان می‌ساخت و البته مقصود از چنین فعالیتی اصلاح کردن این سازمان ها نبود. این سند اضافه بر ملاحظات اساسی دارای ملاحظات تاکتیکی خاص در مورد کشورهای مختلف بود.

ادامه دارد

کلاسهای آموزشی فلسفه

مجموعه را می توان فقط و فقط از روی مجموع خصایص اجزا مرکب اش معین ساخت.

مجموعه با سازمان با نمونه های اتم، مولکول، بلور، نظام خورشیدی و کهکشان مشخص می گردد. این مجموعه دارای انواع مختلف همبستگی و پیوستگی داخلی است که بنا به خصایص اجزا ترکیب کننده و کیفیت روابط آنها تغییر می یابد. عناصر متشکله مجموعه با سازمان در همبستگی خود از یک ثبوت و دوام نسبی برخوردار هستند.

سومین نوع مجموعه که موسوم به مجموعه ارگانیکی یا عضوی است، به صورت ارگانیسم نوع موجود زنده و جامعه ملاحظه می شود. این مجموعه مرحله عالی مجموعه با سازمان را تشکیل می دهد. ویژگی اساسی مجموعه ارگانیکی خود گسترشی و خودآفرینی اجزایش می باشد. این اجزا در خارج از مجموعه (کل) نه تنها یک سلسله از خصایص اساسی خود را از دست می دهند بلکه مشخصات اصلی و کیفی شان هم از دست می رود. به خلاف تصور «انباد کل» فیلسوف یونانی ۴۸۴ قبل از میلاد، مجموعه ارگانیکی، اجتماعی از اجزا از پیش ساخته شده نیست. این دانشمند معتقد بود که «ابتدا قسمتهائی از بدن مانند سر، گردن، پا، چشم، گوش و غیره جداگانه بوجود آمد و تحت تاثیر مظاهر نفرت و کین در کمون ماند ولی عاقبت علاقه اجزا نسبت بهم آن قطعات پراکنده را بیکدیگر پیوند داد و بدن را با جمع بندی آنها بوجود آورد». کل و اجزا در یک زمان پدیدار می گردند. کل ابتدا به ساکن بمشابه کلاف پیچیده ای از عناصر تجلی می نماید. رابطه کل با اجزا خویش تحت ظابطه قانون زیر قرار دارد: استقلال نسبی اجزا کم است، ولی رابطه اجزا نسبت بهم خیلی نزدیک و پیچیده و تاثیر کل بر اجزا فوق العاده زیاد می باشد.

از لحاظ نظری اشیا به بی نهایت تقسیم پذیرند. ولی هیچ شی را دون تحمل تغییر نمی توان تقسیم کرد. این تقسیم در لحظه معین سبب تغییر شی و دگرگونی آن به کیفیتی می گردد که با کیفیت نخستین اختلاف دارد. چنانکه اگر کوزه ای بشکند، از شکستن این کوزه دیگر کوزه کوچکتر بدست نمی آید، بلکه فقط خرده ریزه های مختلفی باقی می ماند. در این جا فقط خطر از دست رفتن «هویت» کوزه و بدل شدن آن به قطعات خرده ریز در میان است. زیرا این قطعات فاسد شدنی نبوده و به طور کلی حالت اولیه خود را از دست نمی دهد. در یک شاخه جدا شده از درخت وضع کاملاً به ترتیب دیگری است. شاخه جدا شده فوراً میپلاسد و ضایع می شود رو بتجزیه می رود. بر این اساس باید نسبت به ارگانیسم زنده توجه خاصی نمود.

بالاخص باید گفت که ارگانیسم از اجزا ساخته نمی شود بلکه از عضوها پدید می آید. خود کلمه ارگانیسم این حقیقت را تبیین می نماید. عالی ترین شکل مجموعه ارگانیکی جامعه و فرمایشونهای مختلف اجتماعی چون خانواده، دولت، طبقات، دانش و هنر و غیره می باشد. جامعه مجموعه ایست متشکل از واحدهای مختلف که پیدایش و گسترش هر یک از این واحدها تحت تاثیر عامل یگانه ای موسوم به روند تولید مادی قرار دارد. قوانین عام که بر مجموعه اجتماعی حکومت دارد ماهیت و جهت گیری گسترش هر یک از اجزایش را که شیوه عملکردشان پیوسته با طبیعت مجموعه مطابقت دارد، مشخص می گرداند. (تنظیم: جهان آزاد)

جزء، کل و نظام چیست؟

(۵)

هر یک از مفاهیم جزء، کل و نظام با مفهوم خاص و عام پیوستگی نزدیکی دارند. نظام چیست؟ نظام را می توان به مجموعه همبسته ای توصیف کرد که عناصر سازنده آن چندان بستگی نزدیکی به یکدیگر دارند که در قبال شرایط دورادور خویش و در برابر دیگر نظامها کل واحدی را تشکیل می دهند. هر نظام نوعی مجموعه است که اجزا آن با هم وجود دارند. مقوله های جزء و کل مفهوم نظام را ملموس می سازند. کل در خارج از اجزایش نمی تواند موجود باشد. مقوله جزء بین چگونگی شی نیست بلکه بیانگر شی در رابطه اش با آن کلی می باشد که شی یکی از عناصر مرکبه آنست افی المثل در مفهوم عضو که جزء ارگانیسم است. بنابراین مقوله های جزء و کل رابطه بین اشیا را تبیین می نمایند. در این رابطه یکی از این دو را کل بفرنج و واحد می نامند که محل اجتماع آن دیگری به عنوان اجزا تشکیل دهنده است. ارسطو در زمان خود خاطر نشان می ساخت که شی را وقتی می توان به مثابه یک کل تلقی نمود که اجزا مرکب اش تجمع کاملی را تشکیل بدهد. در رابطینجز و کل نقش تعیین کننده با کل است. اجزا تحت تاثیر کل قرار دارند. و به تعبیر مجاز کل در هریک از اجزا حضور دارد. جزء ماده فیزیکی با برخوردی از فردیت نسبی هرگز بر کنار از تاثیر نظام متبوع خود در مجموع آن نمی باشد. اتم آزاد با اتمی که داخل در ترکیب مولکولی یا کریستالی است کاملاً فرق دارد. مشخصه های جزء بطور اساسی به نظامی وابسته است که در آن حضور دارد.

جزء و کل مقوله های همبسته ای هستند. یک جزء ماده فیزیکی را که فن المثل بقدر اتم خرد و کوچک باشد در نظر میگیریم. خود این اتم نوعی کل است که در عین حال در کل دیگری چون مولکول شرکت دارد. این مولکول هم بنوبه خود کل بازم بزرگتری (چون سیاره ما) مشارکت دارد. این سلسله مراتب تا بی نهایت ادامه می یابد. کل هر قدر که بعقل در آید بزرگ باشد باز هم بخشی از کل بی نهایت بزرگ و بخشی از جهان لایتنهایی خواهد بود.

انواع مختلف مجموعه و پویش جزء و کل - نظام های مختلف بر حسب کیفیت پیوستگی اجزا خود به سه نوع مجموعه اساسی تقسیم می شوند:

۱ - مجموعه بی سازمان

۲ - مجموعه با سازمان

۳ - مجموعه عضوی (ارگانیکی)

مجموعه بی سازمان: مجموعه ایست که اشیا بسادگی در آن گرد آمده اند. مانند تجمع مکانیکی عناصر مختلف الجنس. تخته سنگهایی که مرکب از سنگریزه، ماسه و شن هستند این نوع تجمع را به خوبی عیان می دارند. در یک مجموعه بی سازمان پیوند اجزا جنبه صرفاً خارجی و مکانیکی دارد. ویژگیهای این

IRS, PO Box 14, Potters Bar, Herts. EN6 1LE, England.

Email: KARGAR2000@aol.com پست الکترونیکی

http://members.aol.com/KARGAR2000/IRS1.htm اینترنت



● با توجه به تحولات اخیر ایران نقش کمونیست‌ها در خارج چه باید باشد؟

نقش کمونیست‌ها در موقعیت کنونی در خارج از کشور عمدتاً دو گانه است:

اول، تشکیل اتحاد عمل درازمدت. وضعیت کنونی ایران و به ویژه مبارزات کارگران، جوانان و زنان یک نیروی متحد کمونیستی در خارج از کشور را طلب می‌کند. نیرویی که بتواند به ایجاد یک جبهه ضد سرمایه‌داری و جمع‌آوری کلیه نیروهای مترقی و انقلابی در راستای دفاع پیگیر از جنبش درون ایران مبادرت کند.

اما متأسفانه در دهه پیش برخوردهای فرقه‌گرایانه برخی و شیوه‌های فرصت‌طلبانه عده‌ای دیگر و ندانم‌کاری‌های بی‌شمار و انجام خرده‌کاری‌های بی حاصل از جانب جریان‌های «چپ»، ایجاد یک اتحاد کمونیستی را مسدود و غیر عملی کرده است.

اینک زمان آن فرا رسیده است که نیروهای که خود را «کمونیست» دانسته و خواهان سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و استقرار یک دولت کارگری متکی بر نظام شورایی‌اند؛ بر محور یک سلسله اصول عمومی رادیکال و انقلابی، گرد هم آیند و وظایف خود را در تبال جنبش کارگری انجام دهند.

در غیر این صورت فعالیت‌های دفاعی و عملی در خارج از کشور در دست‌گرایش‌های غیر پرولتری (به ویژه دفاع از فعالان جنبش کارگری) محدود و کم رنگ می‌گردد.

امروز یکی از خواست‌های هر فرد و نیروی مدافع کارگران باید تدارک چنین اتحاد عملی باشد.

دوم، تدارک نظری و سیاسی. کمونیست‌ها

در ضمن باید خود را برای انقلاب آتی از زاویه تئوریک و نظری نیز آماده کنند. فرصتی که افراد و نیروهای کمونیست در خارج از کشور دارند به مراتب از مبارزان درون کشور مساعدتر است. ترتیب سیمینارها و بحث‌های مشخص و مربوط به مایل جنبش کارگری؛ و تبادل نظر و روشن‌سازی اختلاف نظرها همه به تدارک نظری کمک می‌رساند.

● به اعتقاد شما مهم‌ترین بحث‌های سیاسی برای رسیدن به یک وحدت تشکیلاتی میان کمونیست‌ها چیستند؟

سوسیالیست‌های انقلابی حد اقل بر سه محور نظری زیر تأکید می‌کنند:

اول، مفهوم استراتژی و تاکتیک انقلابی. ضرورت بحث پیرامون انقلاب آتی ایران و حکومتی که جایگزین آن می‌گردد از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین بدون بحث و توافق در مورد تکالیف انقلاب آتی، طبقه‌ای که باید سرنگون گردد و طبقه‌ای که باید جایگزین آن گردد، امر اتحاد سیاسی و تشکیلاتی غیر عملی است.

دوم، مفهوم حزب پیش‌تاز انقلابی. مسئله حزب کارگری و نحوه شکل‌گیری آن و ساختار تشکیلاتی آن باید به یکی از موضع‌های اصلی بحث میان کمونیست‌ها مبدل گردد.

سوم، مفهوم برنامه انقلابی. بحث حول برنامه انقلابی برای وحدت سیاسی کمونیست‌ها حائز اهمیت بسیار است.*

● آیا شما از افراد و نیروها می‌خواهید که به شما به پیوندند؟

خیر! زیرا که ما هنوز «حزب»، «سازمان» و حتی یک گروه متشکل ایجاد نکرده‌ایم. ما با حزب‌های بدون پایه کارگری که در خارج کشور که با صفت‌های «کمونیستی» و «کارگری» تشکیل می‌گردند، توافق نداریم. ما مایلیم که همراه با پیشروی کارگری و آنهم در ایران مبادرت به ساختن گروه انقلابی کنیم. اما در عین حال در خارج به صورت متشکل عمل

کرده و خود را برای چنین روزی آماده می‌کنیم. طرفداران «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» در سه سطح به همکاری با آن قرار می‌گیرند. «دوستان» اتحادیه که با اهداف اصول ما توافق عمومی داشته و متمایل به آشنایی و کار مشترک با ما هستند. «فعالان» اتحادیه که به صورت مشخص در یک بخش از کارهای ما مشغول به کار هستند. و «کادر»های اتحادیه که در ساختن اتحادیه نقش تعیین‌کننده داشته و کار اصلی سیاسی و تمام-وقت خود را به آن معطوف می‌دارند. ما بر خلاف گروه‌های موجود در خارج «عضو»گیری و «سرباز»گیری نمی‌کنیم و اعتقادی به داشتن «سیاهی لشکر» نداریم، بلکه تنها با کار مشترک عملی و نظری با افراد، متحدان واقعی خود را می‌یابیم. از این تعداد فعالان ما «بی‌شمار» نیستند و از این موضوع باکی نداریم. به اعتقاد ما داشتن چند کادر متعهد، جدی و منضبط بهتر از ده‌ها سیاهی لشکر غیر فعال و غیر سیاسی است. ما به رشد یادکنکی برای ارضا وجدان‌های خود اعتقادی نداریم. ما در عمل افراد را آزمایش کرده و آزمایش خود را به آنها پس می‌دهیم و سپس در درون یک نهاد دمکراتیک با رعایت حق‌گرایش به کار مشترک مبادرت می‌کنیم. ما از داشتن اختلاف نظر هراسی نداریم و آنها را علناً انتشار می‌دهیم. امیدواریم که با انتشار نشریه مرتب ماهانه (کارگر سوسیالیست) و گاهنامه تئوریک (دیدگاه سوسیالیسم انقلابی) سهم خود را در جنبش کارگری ادا کرده و خود و فعالان جدی خارج از کشور و پیشروی کارگری ایران را آماده تدارک انقلاب آتی کنیم. تاریخ جنبش کارگری قرن اخیر صحت این روش از کار را به اثبات رسانده است. ■ ۲۲ بهمن ۱۳۷۷

*- برای مطالعه این مواضع رجوع شود به «دفترهای کارگری سوسیالیستی» شماره ۲۸، تیرماه ۱۳۷۴. همچنین به «کارگر سوسیالیست» شماره ۲۹، شهریور ۱۳۷۴.

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سردبیر: م. رازی

زیر نظر: هیئت تحریریه

شماره ۶۱ - سال نهم - دی ۱۳۷۷

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

KARGAR2000/IRSL.htm

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی Email

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O. BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank,

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع. ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و تقویت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» برای احیای حزب پیش‌تاز انقلابی ایران. گسترش کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام. دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان؛ و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری همراه با دموکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیش‌تاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

دیدگاه سوسیالیزم انقلابی

شماره ۴

به مناسبت صد و پنجاهمین

سالگرد انتشار

«بیانیه کمونیست»

بها: ۱۰ پوند (اروپا) و ۳۰ دلار

**پیش بسوی تدارک
انقلاب آتی از صفحه ۱**

تدابیر تضییقاتی دولت (برنامه های اقتصادی) نیز همه کوتاه مدت و بر اساس وام‌های کلان از بانک‌ها خارجی و قروض دولتی، بنا نهاده شده‌اند. این برنامه‌های کوتاه مدت طبعاً منجر به افزایش تورم می‌گردد. تورم در سال آتی به مرز ۵۰ درصد خواهد رسید. ضمن اینکه ارزش ریال در بازار آزاد به کمترین حد خود (هر دلار معادل ۷۰۰۰ ریال) رسیده است. چنین است تصویر وضعیت کنونی پس از بیست سال حکومت بورژوازی اسلامی در ایران.

بدیهی است که در چنین وضعیتی، حالت‌های انفجاری در جامعه به وقوع می‌پیوندند. اعتراض‌های کارگری و کارمندان و سایر قشرهای اجتماعی شدت یافته و تخاصم طبقاتی تشدید می‌گردند. تنها در ماه پیش صدها هزار تن از زحمتکشان جامعه دست به اعتصاب و اعتراض برای تحقق مطالبات خود زده‌اند. برای نمونه می‌توان از اعتراض کارگران معادن ذغال سنگ طیس (۲۲ دی)، اعتراض کارگران کارخانه آبگینه قزوین (۲۳ دی)، اعتصاب کارگران شرکت تولید جامکو در تهران (۲۷ دی)، کارخانه شیشه‌سازی همدان (۲۸ دی)، کارخانه ایران پرتو شیراز، اعتصاب کارخانه‌های پروین و سیمین اصفهان و همچنین اعتراض صدها تن از کارمندان ادارات دولتی و شرکت‌ها در مقابل وزارت کار (به عدم پرداخت حقوق‌شان) و غیره نام برد.

نارضایتی‌های اجتماعی رژیم را نگران کرده و تدارکات سرکوب هر چه بیشتر معترضین دیده می‌شود (رژیم اخیراً به خرید وسایل ضد شورش از کشورهای غربی مبادرت کرده است). در چنین موقعیتی، نقش نیروهای انقلابی و کمونیست‌های مدافع طبقه کارگر، بیش از پیش حساس می‌گردد. تدارک نظری و تشکیلاتی در درون طبقه کارگر و سایر قشرهای تحت ستم، لازمه مبارزه تعیین‌کننده با رژیم است. تنها با اتکا به پیشروی کارگری در ایران و متحدانش می‌توان چنین تدارکی را عملی ساخت. امروز بیش از هر زمان مسئله ساختن یک حزب پیش‌تاز انقلابی که در برگیرنده بخش مهمی از کارگران سوسیالیست باشد، در دستور روز قرار گرفته است.

در خارج از کشور نیز لزوم ایجاد یک «اتحاد عمل» درازمدت از نیروهای کمونیست انقلابی، در راستای حمایت از مبارزات درون کشور و تدارک زمینه‌ریزی برای ایجاد یک گروه انقلابی، فراهم آمده است.

ما به سهم خود کلیه نیروهای انقلابی را برای تدارک چنین اتحاد عملی فرا خوانده، تا به دور از فرقه‌گرایی و فرصت‌طلبی در جهت حراست از منافع کل جنبش کارگری گام‌های اولیه را متحداً بردارند.

هیئت مسئولان - ۲۲ بهمن ۱۳۷۷